



---

سرشناسه پورامینی، محمدحسین،  
**عنوان و نام پدیدآور** بر مدار آفتاب: ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی / نویسنده محمدحسین پورامینی؛ ویراستاران  
محمد مهدی باقری، سیدحمید حیدری ثانی.  
**مشخصات نشر** قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۵.  
**مشخصات ظاهری** ۱۵۴ ص.  
**شابک** ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۱-۰۳۴-۲  
**وضعیت فهرست نویسی** فیپا  
**یادداشت** کتابنامه.  
**عنوان دیگر** ترسیم زندگی بر مدار حیات رضوی.  
**موضوع** علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، ۱۵۳-۲۰۳ ق. - اخلاق  
**موضوع** علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، ۱۵۳-۲۰۳ ق. - فضایل  
**موضوع** علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، ۱۵۳-۲۰۳ ق. - احادیث  
**موضوع** اخلاق اسلامی  
**موضوع** آداب معاشرت اسلامی  
**شناسه افزوده** باقری، محمد مهدی، ویراستار  
**شناسه افزوده** حیدری ثانی، سیدحمید، ویراستار  
**شناسه افزوده** نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها. دفتر نشر معارف  
**رده بندی کنگره** ۱۳۹۵ ب۴ ۹۳ پ/۳۵/۴۷ BP  
**رده بندی دیویی** ۲۹۷/۹۵۷  
**شماره کتابشناسی ملی** ۴۲۲۲۹۵۲

---



نشر معارف

# برمدار آفتاب

## ترسیم زندگی برمدار حیات رضوی



محمد حسین پورامینی



## برمدارکتب

### ترسیم زندگی برمدارحیات رضوی

نویسنده محمدحسین پورامینی ویراستار محمدمهدی باقری و سیدحمید حیدری ثانی **صفحه آرا** حسن مولوی **طراح جلد** صادق انصاری **ناشر** دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها) **نوبت چاپ** اول، ۱۳۹۵/۳۰۰۰ نسخه

#### مراکز پخش:

مدیریت پخش دفتر نشر معارف قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۲، تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۰۰۰۴ **پاتوق کتاب قم (مبه)**  
 (ار) خیابان شهدا، روبه روی دفتر مقام معظم رهبری، تلفن: ۳۷۷۲۵۴۵۱ **پاتوق کتاب قم (مبه دوم)** ابتدای بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، تلفن: ۳۲۹۰۴۴۴۰ **پاتوق کتاب تهران**  
 خیابان انقلاب، چهارراه کالج، پلاک ۷۱۵، تلفن: ۸۸۹۱۱۱۲۲ **پاتوق کتاب شیراز** خیابان شهید فقیهی (صورتگر)، نبش خیابان معدل، تلفن: ۰۷۱۳۲۳۴۴۶۱۴ **پاتوق کتاب مشهد** چهارراه شهدا، خیابان آیت الله بهجت، نبش کوچه هفتم، تلفن: ۰۵۱۳۲۳۲۰۱۹۹ **پاتوق کتاب کرمانشاه** باغ ابریشم، روبروی مجتمع ایثار، درب ورودی دانشگاه رازی، تلفن: ۰۸۳۳۷۲۳۸۴۱۱ **پاتوق کتاب کرمان** خیابان شهید مطهری، بین کوچه ۵۴ و ۵۶، تلفن: ۰۳۴۳۲۳۳۱۴۶۶ **پاتوق کتاب رشت** خیابان امام خمینی، روبروی بانک رفاه، تلفن: ۰۱۳۲۳۳۲۰۶۹۷ **پاتوق کتاب تبریز** خیابان امام خمینی، میدان ساعت، روبروی عابر تربیت، تلفن: ۰۴۱۳۳۳۶۸۷۳۱ **پاتوق کتاب کرج** چهارراه طالقانی، به سمت میدان سپاه، بعد از زیرگذر، جنب هلال احمر، ساختمان دی، طبقه زیرزمین، تلفن: ۰۲۶۳۴۴۸۶۲۵۷ **پاتوق کتاب شهرکرد** خیابان ولی عصر<sup>(ع)</sup>، بالاتر از سه راه سینما، تلفن: ۰۳۸۳۲۳۳۲۳۲۲ **پاتوق کتاب قزوین** چهارراه بنیاد شهید، روبروی بانک سپه و بانک مهر اقتصاد، تلفن: ۰۲۸۳۳۳۶۲۸۰۶ **پاتوق کتاب ساری** میدان شهدا، خیابان ۱۸ دی، روبروی مسجد امام حسین<sup>(ع)</sup>، تلفن: ۰۱۱۳۳۲۵۳۰۲۰ **پاتوق کتاب ارومیه** تقاطع خیابان رسالت و دستغیب<sup>(ع)</sup>، نبش چهارراه مافی، تلفن: ۰۴۴۳۳۳۵۴۵۲۲ **پاتوق کتاب اراک** خیابان امام خمینی<sup>(ع)</sup>، خیابان میرزای شیرازی (مسجد سیدها)، ساختمان حوزه علمیه خواهران، تلفن: ۰۸۶۳۳۳۳۳۰۳۸ **پاتوق کتاب اصفهان** چهارراه تختی، خیابان مسجد سید، روبروی بانک صادرات، تلفن: ۰۳۱۳۳۴۴۲۰۵۵ **پاتوق کتاب اردبیل** سه راه دانش، خیابان اسماعیل بیگ، جنب بانک ایران زمین، ۳۱۴-۳۳۲۶-۴۵ **پاتوق کتاب بیرجند** خیابان شهدا، نبش شهدای ۵، ساختمان آذر، تلفن: ۰۵۶۳۳۳۳۴۱۱۹ **پاتوق کتاب ایلام** خیابان آیت الله حیدری، روبروی مسکن و شهرسازی استان، تلفن: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۸ **پاتوق کتاب گرگان** مقابل پارک شهر، کوچه بوعلی، تلفن: ۰۱۷۳۳۳۳۷۸۸۰ **پاتوق کتاب اهواز** خیابان نادری، خیابان شهید سراج، ساختمان یاس، طبقه همکف، تلفن: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۶۴ **پاتوق کتاب بندرعباس** خیابان دانشگاه، جنب مؤسسه اعتباری عسکریه، پاساژ کاکنوس، تلفن: ۰۷۶۳۳۶۱۷۵۵۷ **پاتوق کتاب بوشهر** خیابان امام خمینی، جنب حوزه علمیه امام خمینی، تلفن: ۰۹۱۷۶۶۷۱۵۵۴ **پاتوق کتاب خرم آباد** خیابان شهید مطهری، سه راه اول، روبروی بانک صادرات، تلفن: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۷۴ **پاتوق کتاب یاسوج** بالاتر از خیابان سینما، جنب فروشگاه کفش ملی، ابتدای کوچه پزیشک، تلفن: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۵ **پاتوق کتاب زنجان** خیابان امام، جنب امامزاده سیدابراهیم<sup>(ع)</sup>، تلفن: ۰۲۴۳۳۳۶۶۴۲۵ **پاتوق کتاب بجنورد** خیابان میرزای رضای کرمانی (بسبج)، روبروی دبیرستان شهید رجایی، پلاک ۱۹۵، تلفن: ۰۵۸۳۳۳۳۲۲۸۳ **پاتوق کتاب بجنورد** ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۴

پایگاه اینترنتی ketabroom.ir نشانی اینترنتی info@ketabroom.ir

## فهرست

درآمد ..... ۱۱

### فصل نخست: پرتویی از آفتاب / ۱۳

۱. تولد ..... ۱۵  
۲. پدر ..... ۱۶  
۳. مادر ..... ۱۶  
۴. همسر ..... ۱۷  
۵. فرزند ..... ۱۷  
۶. امامت ..... ۱۷  
۷. شهادت ..... ۱۹  
۸. زیارت ..... ۱۹

### فصل دوم: ارتباط با خدا / ۲۱

۱. خدا باوری ..... ۲۳  
وجود خدا ..... ۲۳  
اراده خدا ..... ۲۴  
علم خدا ..... ۲۴  
توحید خدا ..... ۲۴  
شرک به خدا ..... ۲۵  
۲. ارتباط با خدا ..... ۲۵  
ایمان پذیری ..... ۲۵  
خدااندرشی ..... ۲۷  
بندگی خدا ..... ۲۷  
نمازگزاری ..... ۲۸  
فلسفه نماز ..... ۲۹  
آداب نمازگزاری ..... ۲۹  
حالات نماز ..... ۳۰  
نماز اول وقت ..... ۳۱  
شیوه نماز خواندن امام ..... ۳۳  
اذان و اقامه ..... ۳۴  
سجده ..... ۳۵  
تعقیبات نماز ..... ۳۵  
نماز جماعت ..... ۳۶  
نماز جعفرین ابی طالب ..... ۳۶  
شب زنده داری ..... ۳۷  
روزه داری ..... ۳۸



۳۸	حج
۳۹	دعاها و ذکرها
۴۱	آیه الکرسی
۴۱	قرآن
۴۲	انس با قرآن
۴۲	ختم قرآن
۴۳	ارتباط با قرآن
۴۴	سفارش به قرآن
۴۴	معاداندیشی
۴۵	بهشت و جهنم

### فصل سوم: ارتباط با حجت خدا / ۴۷

۴۹	۱. نیاز به امام
۵۰	۲. اطاعت از اولی الامر
۵۱	۳. اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۵۱	۴. امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۵۲	غدیر
۵۵	۵. عاشورای حسینی
۵۷	۶. مهدویت
۶۰	۷. زیارت

### فصل چهارم: ارتباط با خود / ۶۳

۶۵	۱. سیمای ظاهری
۶۵	چهره
۶۶	قامت
۶۶	هیبت و وقار
۶۷	آراستگی
۶۷	شانه
۶۷	خضاب
۶۸	سرمه
۶۸	خوش بویی
۶۹	کوتاه کردن ناخن
۶۹	انگشتر
۷۱	پوشاک
۷۱	جنس
۷۲	آداب
۷۲	خوابیدن



۷۳	آداب خواب
۷۴	خندیدن
۷۵	خوردن
۷۵	میزان غذا
۷۶	آداب غذاخوردن
۷۹	اهمیت خوردن شام
۸۰	۲. سیمای علمی
۸۰	عالم آل محمد
۸۰	پاسخ‌گویی
۸۱	گستره شاگردان
۸۲	گسترش علوم
۸۲	علم‌آموزی
۸۲	آگاهی به همه زبان‌ها
۸۳	۳. سیمای اخلاقی
۸۳	ادب
۸۳	گفتار
۸۴	اخلاق
۸۵	بردباری
۸۵	گذشت
۸۵	اندیشه
۸۶	توکل
۸۶	تواضع
۸۸	سیاسگزاری
۸۸	مرؤت
۸۸	راستی
۸۸	اخلاص
۸۹	خاموشی
۸۹	امانت‌داری
۸۹	هوای نفس
۹۰	گناه‌گریزی
۹۰	حسابرسی نفس
۹۰	نهی از صفات رذیله
۹۱	خوش‌گمانی
۹۱	توبه
۹۲	انسان نمونه



۹۲.....	جدال
۹۳.....	اسراف نکردن
۹۳.....	منع از دشمنی و بدگویی
۹۴.....	نیکی
۹۵.....	نظم
۹۵.....	مدیریت زمان
۹۵.....	مشورت
۹۶.....	فعالیت اقتصادی
۹۹.....	توجه به مشکلات یاران

### فصل پنجم: ارتباط با خانه و خانواده / ۱۰۱

۱۰۳.....	۱. خانه
۱۰۳.....	خانه آسمانی
۱۰۳.....	فضای خانه
۱۰۴.....	آسایش
۱۰۴.....	روزی حلال
۱۰۴.....	خانه بزرگ
۱۰۵.....	خوش اخلاقی
۱۰۵.....	اعتدال در زندگی
۱۰۵.....	والدین
۱۰۵.....	نیکی کردن
۱۰۶.....	سپاسگزاری
۱۰۶.....	پرهیز از عاق والدین
۱۰۷.....	مادر
۱۰۷.....	پدر
۱۰۸.....	همسر
۱۰۸.....	ازدواج
۱۰۸.....	ضرورت ازدواج
۱۰۹.....	زمان ازدواج
۱۰۹.....	شروط ازدواج
۱۱۰.....	مراسم ازدواج
۱۱۱.....	روابط همسران
۱۱۲.....	فرزند
۱۱۲.....	فرزندآوری
۱۱۲.....	تولد
۱۱۲.....	اذان در گوش





نام‌گذاری	۱۱۲
عقیقه	۱۱۳
تراشیدن موهای سر نوزاد	۱۱۳
ختنه	۱۱۳
شیر مادر	۱۱۴
رابطه و وظایف	۱۱۴
علاقه و انس با فرزند	۱۱۴
مراقبت از فرزند	۱۱۵
دعا برای فرزند	۱۱۶
تربیت کودکان	۱۱۶
تنبيه کودکان	۱۱۷
بازی با کودکان	۱۱۷
احترام به فرزند	۱۱۷
برادر	۱۱۸
۲. خویشاوندان	۱۱۸
صلهٔ رحم	۱۱۸
مهمان و مهمانی	۱۱۹
مهمان	۱۱۹
مهمانی	۱۲۰
<b>فصل ششم: ارتباط با جامعه / ۱۲۳</b>	
۱. خدمتکاران و کارگران	۱۲۵
طی کردن مبلغ	۱۲۵
انس با کارگر	۱۲۶
مشورت با کارگر	۱۲۶
۲. با مردم	۱۲۶
نظارت همگانی	۱۲۸
مهرورزی	۱۲۹
معاشرت	۱۲۹
<b>فصل هفتم: بهداشت و جامعه / ۱۳۱</b>	
۱. بهداشت دهان و دندان	۱۳۳
۲. بهداشت بدن	۱۳۵
۳. بهداشت محیط	۱۳۶
۴. خوردنی‌ها	۱۳۶
نخود	۱۳۶
خرما	۱۳۶



۱۳۷	.....	نمک
۱۳۷	.....	سبزی
۱۳۷	.....	سویق
۱۳۷	.....	کُندر
۱۳۸	.....	کدو
۱۳۸	.....	انار
۱۳۹	.....	انجیر
۱۳۹	.....	برنج
۱۴۰	.....	مویز
۱۴۰	.....	باقلا
۱۴۰	.....	نان
۱۴۱	.....	کاسنی
۱۴۱	.....	انگور
۱۴۱	.....	مویز
۱۴۲	.....	سیب
۱۴۲	.....	زیتون
۱۴۲	.....	پِه
۱۴۳	.....	عدس
۱۴۳	.....	چغندر
۱۴۳	.....	خریزه
۱۴۳	.....	عسل
۱۴۴	.....	گوشت
۱۴۶	.....	۵. نوشیدن
۱۴۶	.....	آب
۱۴۶	.....	شیر
۱۴۶	.....	مشروبات الکلی
۱۴۷	.....	۶. نشستن
۱۴۷	.....	۷. سفر
۱۴۸	.....	۸. بیماری
۱۴۸	.....	پیشگیری از بیماری
۱۵۰	.....	۹. عیادت
۱۵۱	.....	کتابنامه

## درآمد

همگونی زندگی رهبران دینی با مردم، لازمه تربیت و الگوپذیری است؛<sup>۱</sup> زیرا مهم‌ترین بخش تبلیغی يك رهبر، سیره عملی اوست. پیشوای مردم باید همانند مردم زندگی کند، به راحتی با آنان معاشرت نماید، دردها، نیازها و خواسته‌های عموم مردم را به خوبی درک کند و به رسیدگی، پاسخگویی و گاه درمان آن اقدام کند؛ به همین دلیل، پیامبران بزرگ الهی از میان توده‌های مردم برخاسته‌اند.

رفتار و کردار معصومان عليهم‌السلام همچون چراغ و نوری است که زندگی در پرتو شعاع نور ایشان زیبا و فرح بخش می‌گردد و پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و عترت پاک او عليهم‌السلام به عنوان بهترین اسوه والگو، کانون

---

۱. «قُلْ لَوْ كَانِ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا: بگو [حتی] اگر در روی زمین، فرشتگانی [زندگی می‌کردند و] با آرامش گام برمی‌داشتند، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول بر آنها می‌فرستادیم! [چراکه رهنمای هر گروهی باید از جنس خودشان باشد.]» (اسراء: ۹۵) ۱۲



حیات سعادت‌مند بشریت‌اند و همگان می‌توانند ابعاد گوناگون زندگی، حتی جزئی‌ترین آن را از سیره و سنت ایشان استخراج کنند و رهنمای طول حیات خود از ولادت تا وفات قرار دهند.

آنچه در زندگی امام رضا علیه السلام همچون دیگر معصومان علیهم السلام آشکار است و می‌توان به آن به عنوان محوری در الگوگیری تکیه کرد، همه‌جانبه بودن سیره و سخن ایشان است که پیروی عملی از رهنمودهای الهی امام می‌تواند ما را به یک جامعیت در شیوه زندگی رهنمون سازد.

این اثر با ارائه گوشه‌ای از حیات طیبه رضوی در ساحت‌های ارتباط با خدا، حجت خدا، خود، خانه و خانواده، جامعه، بهداشت و جامعه، بر آن است تا سبک زندگی مؤمنانه را با تکیه بر سیره امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بیان کند تا همگان بر مدار آن، شیوه زیستن را مشق نمایند.

در پایان لازم می‌دانم سپاس خود را از حجج اسلام والمسلمین جواد محدثی و محمد باقر پورامینی و دیگر دوستان گرامی جهت بیان نکات ارزنده و یادآوری‌های عالمانه‌شان ابراز نمایم.

والسلام

محمد حسین پورامینی

خرداد ۱۳۹۵



فصل نخست

پرتویی از آفتاب





﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيرًا﴾

خدا خواسته است که زمین هیچ وقت بدون حجت  
او نباشد. حجت خدا باعث اتصال زمین و آسمان  
می‌شود و سبب بارش رحمت و برکت خدا بر زمینی‌ها و  
آسمانی‌هاست. رجس و پلیدی در او راه ندارد و با طهارت  
و پاکی خود زمین را جانی تازه می‌بخشد. اگر امامی از این  
دنیا برود، زمین به امید جانشین او بر جا می‌ماند؛ چون اگر  
جانشین او نباشد...

زمین هیچ‌گاه بدون حجت الهی نخواهد ماند.

«نوری» بعد از «نور»...

«لطفی» به دنبال «لطف»...

## ۱. تولد

در ۱۱ ذی‌قعدة ۱۴۸ در مدینه به دنیا آمد.<sup>۲</sup> هنگام تولد، پدرش در

۱. احزاب، ۳۳: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً  
شما را پاک سازد.»

۲. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۱.



گوشش اذان گفت. از مادرش نقل است: «وقتی فرزندم علی را به دنیا آوردم، پدرش امام کاظم علیه السلام پیش من آمد. فرزندم را در پارچه سفیدی پیچیده بودند. او را به دست آن حضرت دادم و ایشان در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه.»<sup>۱</sup>

## ۲. پدر

\* پدر و اجداد ایشان به ترتیب عبارت‌اند از: امام موسی کاظم علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، امام محمد باقر علیه السلام، امام علی زین العابدین علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام علی بن ابی طالب علیه السلام.<sup>۲</sup>

\* پدرش خیلی دوستش داشت. یکی از اصحاب تعریف می‌کند: خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم. دیدم فرزندش علی بن موسی علیه السلام را روی پای خود نشاند است و او را می‌بوسد و زبانش را می‌مکد. گاهی او را بر شانه خودش می‌گذارد و گاهی بغلش می‌کند و می‌گوید: «بابایت به قربانت. چه بوی خوبی می‌دهی و چه اخلاق قشنگی داری. سر بودن و عالم بودن تو از الآن معلوم است.»<sup>۳</sup>

## ۳. مادر

\* مادرش نجمه<sup>۴</sup> بود. نام‌های دیگری هم برای مادرش گفته‌اند: تُکْتَم، سمان، صقر، سه‌ها، تحیه، شهید، اروی، خیزران‌المرسیه،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۴۹، ص ۹.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۶۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲.

۴. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۱۹۹.





سکن، سبیکه، صفراء و نجیه<sup>۱</sup>. البته دو نام «تکتم» و «نجمه» مشهورتر است.

#### ۴. همسر

\* می‌گویند نام همسر امام رضا علیه السلام «سبیکه» بوده است. اسم او را «دُزَه» هم گفته‌اند. امام او را «خیزران» می‌نامید. سبیکه کنیزی بود منسوب به نوب و مریس، از نواحی مصر. برای همین، به «سبیکه نوبیه و مریسیه» شهرت دارد. در متن‌های تاریخی، سبیکه را از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر، دانسته‌اند که او نیز مصری بود.<sup>۲</sup>

#### ۵. فرزند

\* امام جواد علیه السلام تنها فرزند بازمانده از اوست و پس از شهادت، به جز جواد، فرزندی نداشت.<sup>۳</sup>

#### ۶. امامت

\* وقتی ۳۵ سال از عمرش می‌گذشت، به امامت رسید و تا ۵۵ سالگی این منصب را به عهده داشت. پس دوران امامتش حدود ۲۰ سال طول کشید.<sup>۴</sup>

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۴؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۶۱.
۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۳.
۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۰؛ محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۷۱؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۴۴؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، ج ۴، ص ۳۷۶.
۴. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۴۱.



\* امام موسی کاظم علیه السلام در طول دوره امامت خود، بسیاری از یاران و شیعیانش را از امامت فرزندش مطلع کرد. حسن بن حسن به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: «سؤالی از شما دارم.» فرمود: «از امامت بپرس.» عرض کرد: «منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی‌شناسم.» امام فرمود: «پسرم علی امام توست که کنیه خود را به او بخشیده‌ام.» عرض کرد: «آقا، از سرگشتگی نجاتم بده. آخر، حضرت صادق علیه السلام فرمود که امامت به عهده تو و قائم به توست.» حضرت فرمود:

مگر من قائم نیستم؟! ای حسن، هر امامی که در میان مردم باشد، قائم آن هاست. پس از وفات، کسی که جانشین اوست، قائم و حجت خداست تا از میان ایشان برود. همه ما قائمیم. هر طور با من رفتار می‌کردی، با فرزندم علی نیز همان را انجام بده. به خدا، من این تصمیم را نگرفته‌ام. این تصمیم را خدا به خاطر محبتی که به او داشته است، گرفته.<sup>۱</sup>

\* در دیدار عده‌ای از شیعیان، به وصیت پدر بزرگوارش اشاره کرد: وقتی عمر مبارکش به پایان رسید، به واسطه شخصی نامه‌ای به من فرستاد که: «پسرم، اجلم رسید و عمرم تمام شد. تو جانشین پدرت هستی. رسول خدا صلی الله علیه و آله، هنگام رحلتش، علی علیه السلام را خواست و به او وصیت کرد و کتابی به او داد که در آن، نام‌های پیامبران و جانشینانشان بود...»<sup>۲</sup>

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۶.

۲. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۵۱.



## ۷. شهادت

\* مأمون عباسی<sup>۱</sup> او را در ۵۵ سالگی<sup>۲</sup> در آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ق<sup>۳</sup> به شهادت رساند.

## ۸. زیارت

\* محل دفنش را یکی از باغ‌های بهشت توصیف می‌کرد: «در خراسان مکانی است که در آینده محل رفت و آمد فرشته‌ها خواهد شد. همیشه گروهی از فرشته‌ها از آسمان در این مکان فرود می‌آیند و گروهی از آنجا به طرف آسمان پرواز می‌کنند تا... وقتی که در صورت دیده شود.» از او پرسیدند: «پسر پیامبر، آنجا کجاست؟» جواب داد: «این مکان در توس قرار دارد و یکی از باغ‌های بهشت است.»<sup>۴</sup>

\* معصومان علیهم‌السلام زیارت ایشان را چنین توصیف کرده‌اند:

زیارت او مثل زیارت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.<sup>۵</sup>

اگر در یک کفه ترازو زیارت او را بگذارند، باید در کفه دیگر هزار حج قرار دهند.<sup>۶</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۱۱.

۲. محمدبن محمد مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۷؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۱۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳ و ۲۹۳؛ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۴۷؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۰۴.

۴. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۶۳.

۵. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۶۰.


۶. همان، ص ۲۵۷.



- فرشته‌ها برای زیارت او به زمین می‌آیند.<sup>۱</sup>  
 زائران هشتمین امام، در روز قیامت شفاعت می‌شوند.<sup>۲</sup>  
 زیارت امام رضا علیه السلام از زیارت امام حسین علیه السلام بهتر است.<sup>۳</sup>  
 آتش جهنم بر زائران او حرام شده است.<sup>۴</sup>  
 گناهان زائران او بخشیده خواهد شد.<sup>۵</sup>

---

۱. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *الأمالی*، ص ۶۳؛ محمدبن محمد شعیری، *جامع الأخبار*، ص ۳۱.  
 ۲. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۱۳۶.  
 ۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *الأمالی*، ص ۶۳.  
 ۴. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۸۵؛  
 محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، ج ۲، ص ۲۵۵.  
 ۵. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *الخصال*، ج ۱، ص ۱۴۴.

A decorative Islamic calligraphy element consisting of a central rectangular box with intricate floral and geometric patterns above and below it, all in a dark green color. A thin vertical line runs through the center of the page, passing through the top and bottom of the decorative element.

فصل دوم  
ارتباط با خدا





﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا  
أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

امام را خدا برگزیده است. او آمده است تا دل و جان  
مؤمنان را به خدای هستی بخش متصل کند. او مشتاق  
هدایت مؤمنان است و همیشه سعی می‌کند مردم را  
به سمت شناخت خدا و مانوس شدن با او بکشد.

## ۱. خدا باوری

### وجود خدا

\* پیدایش ابر، وزیدن بادهای، حرکت خورشید و ماه و ستاره‌ها و  
نشانه‌های شگفت‌انگیز دیگر را دلایلی بر وجود مهندس و مخترعی  
برای این دستگاه بزرگ می‌گرفت.<sup>۲</sup>

۱. انعام، ۷۹: «من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که  
آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.»

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۷۸ و ۷۹.



## اراده خدا

\* در انجام شدن همه کارها، خواست خدا را علت اصلی می دانست و می فرمود: «خدا از عمل کردن به دستورهایش خشنود می شود و بندگان خود را در عبادت ها کمک می کند. اما درباره گناهان، خواست خدا، مرتکب نشدن معصیت است و از انجام شدن آن خشمگین می شود و گناهکاران را عذاب می کند.»<sup>۱</sup>

## علم خدا

\* می فرمود: «خدا همیشه همه چیز را قبل از آفریدن آن ها می داند؛ همان طور که از آن ها بعد از آفریدنشان خبر دارد.»<sup>۲</sup>

## توحید خدا

\* در مسیر مسافرت مرو، وارد نیشابور شد. هنگامی که می خواست به سمت مرو حرکت کند، راویان حدیث خدمتش رسیدند و عرض کردند: «ای پسر پیامبر، از شهر ما می روی و حدیثی برای ما روایت نمی کنی که از آن استفاده کنیم؟!» او که در کجاوه ای نشسته بود، سر خود را از آن بیرون آورد و فرمود: «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که فرمود از پدرش حضرت صادق شنیده است که...» و همین طور از پدرانش یک یک نام برد تا به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسید که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده بود که از جبرئیل نقل می کرد: «از خدا شنیدم که فرمود: "لا اله الا الله قلعه من است. هر کس به قلعه من وارد شود،

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۶۲.





از عذاب من در امان خواهد بود." و وقتی مرکب به راه افتاد، امام سرش را از کجاوه بیرون آورد و ادامه داد: «کلمه توحید با شرط و شروطش قلعه الهی است و من از شروط آن هستم.»<sup>۱</sup>

### شرک به خدا

\* می‌گفت: «به شیعیان من بگوئید: خدا قطعاً نیکوکاران آن‌ها را آمرزیده و خطای گناهکارانشان را بخشیده است؛ مگر کسی را که به خدا مشرک شود یا دوستی از دوستانم را آزار دهد یا کینه آن‌ها را به دل بگیرد. خدا او را اصلاً نخواهد بخشید تا از کردار نادرستش دست بردارد. هر وقت این اعمال نادرست را ترک کند، آمرزش خدا را شامل خود کرده است؛ وگرنه روح ایمان از قلبش بیرون می‌رود و از ولایت ما خارج می‌شود و ولایت ما برایش فایده‌ای نخواهد داشت. از این گمراهی به خدا پناه می‌برم.»<sup>۲</sup>

### ۲. ارتباط با خدا

#### ایمان‌پذیری

\* ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار با زبان و عمل با اعضای بدن<sup>۳</sup> می‌دانست.

\* ایمان داشتن را یک درجه بهتر از مسلمان شدن می‌دانست و پرهیزکار بودن را یک درجه برتر از ایمان و یقین را یک درجه بهتر از

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۷.



پرهیزکاری. می فرمود: «بین بنده های خدا، هیچ چیز کمتر از یقین، توزیع نشده است.»<sup>۱</sup>

\* خاطر نشان می کرد: «مؤمن تا این سه ویژگی را نداشته باشد، مؤمن نیست: یک خصلت از خدایش و یک خصلت از پیامبرش و یک خصلت از امامش. خصلتی که از خدا باید داشته باشد، رازداری است. خدا فرموده است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾.<sup>۲</sup> آن خصلت پیامبر، خوش رفتاری با مردم است؛ زیرا خدا پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾.<sup>۳</sup> خصلتی هم که از امامش باید داشته باشد، صبر در سختی و گرفتاری است.»<sup>۴</sup>

\* برای ایمان چهار ستون ذکر می کرد: «توکل بر خدا، راضی بودن به خواست خدا، تسلیم بودن در برابر دستوره های خدا و واگذار کردن کارها به خدا.»<sup>۵</sup>

\* شیعیان و مؤمنان حقیقی را کسانی می دانست که به یکی بودن خدا اقرار کنند و به این امور ایمان داشته باشند: معراج، پرسش در قبر، حوض کوثر، شفاعت، آفریده شدن بهشت و دوزخ و صراط، روز قیامت، وجود میزان در روز قیامت، زنده شدن دوباره، پاداش

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۱.

۲. جن، ۳۶ و ۳۷: «دانای غیب است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی کند؛ مگر پیامبری را که از او راضی باشد.»

۳. اعراف، ۱۹۹: «راه عفو را در پیش بگیر و به نیکوکاری فرمان بده.»

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۳۲۹.

۵. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۵۴، حدیث ۱۲۶۸.



و حسابرسی.<sup>۱</sup>

### خدا اندیشی

\* همیشه به یاد خدا بود. رجاء بن ابی ضحاک می گوید: «به خدا، هیچ کس را ندیدم که به اندازه او باتقوا باشد و ذکر خدا بگوید و از خدا بترسد.»<sup>۲</sup>

\* نام و یاد خدا در هر حالی بر زبانش بود و این فرهنگ را به یاران خود منتقل می کرد. هر وقت می خواست یادداشتی برای نیازمندی هایشان بنویسد، این طوری می نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. ان شاء الله یادم خواهد بود...» و سپس هر چه می خواست، یادداشت می کرد.<sup>۳</sup>

\* در همه وقت هایش ذکر خدا را می گفت.<sup>۴</sup>

\* توصیه می کرد به خدا خوش بین باشیم: «هر کس به خدا خوش بین باشد، خدا هم مثل همین طرز تفکرش با او رفتار می کند.»<sup>۵</sup>

### بندگی خدا

\* چون می خواست بندگی کردنش خالصانه باشد، قسم خورده بود هر وقت به ذهنش خطور کند که بهتر از فلان غلام سیاه است،

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، صفات الشیعه، ص ۵۱.

۲. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۶۲.

۳. ابن شعبه حزانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۳.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۳.

۵. ابن شعبه حزانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۹.



برده‌ای آزاد کند و ثروتش را انفاق کند؛ مگر آنکه واقعاً با انجام دادن عمل صالحی، از آن غلام بهتر شده باشد.<sup>۱</sup>

\* روزی مأمون به او گفت: «من از کمالات و علم و تقوا و عبادت تو باخبرم و تو را برای خلافت شایسته‌تر می‌دانم.» حضرت فرمود: «افتخارم بندگی خداست. با زهد و تقوا، امیدوارم از شر دنیا نجات پیدا کنم و با نرفتن دنبال حرام‌ها به سعادت اخروی برسم و با تواضع در دنیا، به بزرگی نزد خدا دست یابم.»<sup>۲</sup>

\* بهترین بنده را کسی می‌دانست که کارهای خوب انجام می‌دهد و از کرده‌های خود خوش حال است؛ اما هر وقت مرتکب گناه می‌شود، استغفار می‌کند و هر وقت چیزی به او داده می‌شود، سپاسگزار است و اگر مصیبتی به سرش بیاید، صبوری می‌کند و هر زمان از کسی خشمگین شد، می‌بخشد.<sup>۳</sup>

## نمازگزار

\* نماز را راه نزدیک شدن هر انسانِ باتقوایی به خدا می‌شمرد و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ.»<sup>۴</sup> (نماز وسیلهٔ نزدیک شدن به رحمت خدا برای هر شخص پرهیزکاری است.)

\* می‌گفت نماز و مداومت یاد خدا در شب و روز باعث می‌شود که انسان مولا و مدبّر و خالق خود را فراموش نکند و در برابر خدا

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۶.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.



سرکشی نکند.<sup>۱</sup>

\* عبادت واقعی را نه به فراوانی نماز و روزه، بلکه به تفکر می‌دانست.<sup>۲</sup>

\* بر مراقبت از نمازهای پنج‌گانه پافشاری می‌کرد: «شیطان تا زمانی که انسان مؤمن مواظب نمازهای پنج‌گانه‌اش باشد، از او می‌ترسد. اما وقتی که حق نمازها را از بین ببرد، شیطان جرأت پیدا می‌کند به سر وقتش برود و او را دچار گرفتاری‌های بزرگ بکند.»<sup>۳</sup>

### فلسفه نماز

\* درباره علت واجب شدن نماز این‌طور می‌گفت: تا بنده به خدایی خدا توجه و اقرار کند و مبارزه با شرک و ایستادن در برابر خدا در نهایت فروتنی و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش گناهان گذشته و گذاشتن پیشانی بر زمین، همه روزه انجام شود. همچنین انسان همیشه هوشیار باشد، غبار فراموش‌کاری بر دلش ننشیند، مست و مغرور نشود، افتاده و خاکی باشد و طالب افزایش نعمت‌های دینی و دنیوی و علاقه‌مند به آن شود. همین توجه به خدا و ایستادن در برابر او، انسان را از گناهان باز می‌دارد و جلوی انواع فساد را می‌گیرد.<sup>۴</sup>

### آداب نمازگزار

\* برای نماز آدابی قائل بود: «اگر برای نماز ایستادی، تلاش

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۹۴.



کن با حالت خواب‌آلودگی و وارفتگی و تنبلی نباشی. با آرامش و وقار نمازت را بخوان. در نماز، سر به زیر و افتاده باش و برای خدا تواضع کنی و از خدا بترس. در حالت ترس و امید و باطمینان و نگرانی، مثل بنده فراری و گناهکاری که جلوی مولایش ایستاده است، پیش خدای عالمیان بایست. پاهایت را کنار هم بگذار و قامتت را راست نگه دار و به طرف راست و چپ توجه نکن. طوری باش که انگار خدا را می بینی؛ چون اگر تو او را نمی بینی، او که تو را می بیند.»<sup>۱</sup>

\* وقتی می خواست وضو بگیرد، نمی گذاشت کسی کاری انجام دهد و یا آب به دست هایش بریزد. می فرمود: «وضو گرفتن هم عبادت است. دوست ندارم کسی در این کار شریکم شود.»<sup>۲</sup>

## حالات نماز

\* با الهام گرفتن از سیره جدش، پیامبر ﷺ، اهل دعا و عبادت و نماز بود و از آن لذت می برد. عبادت‌های او باعث می شد در دل مردم محبوب تر شود. روزی مأمون از رجاء بن ضحاک پرسید: «حال و رفتار رضا در طول راه مدینه تا طوس چگونه بود؟» وی وقتی به دعاها و عبادت‌ها و نمازهای حضرت در طول راه اشاره کرد، مأمون گفت: «پسر ضحاک، او بهترین و عالم‌ترین و عابدترین فرد روی زمین است. مبادا چیزی را که در طول راه از او دیده‌ای، برای دیگران بگویی. می‌خواهم فضیلت او فقط از زبان من شنیده

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۰۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.



شود.<sup>۱</sup>»

\* نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا را زمانی می‌دانست که برای خدا سجده می‌کند.<sup>۲</sup>

\* وقتی پیراهنش را به دِعبِل هدیه داد، گفت: «دِعبِل، قدر این پیراهن را بدان و خوب مواظبش باش که من در آن هزار شب و هر شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام و در آن هزار بار قرآن را ختم کرده‌ام.»<sup>۳</sup>

### نماز اول وقت

\* روشش این بود که بر خواندن نماز در اول وقت اصرار می‌کرد؛ به طوری که تأخیر انداختن بدون عذر نماز را جایز نمی‌دانست.<sup>۴</sup>

\* روزی در خراسان و هنگام نماز، امام به ابراهیم بن موسی فرمود: «اذان بگو.» او از امام اجازه خواست که صبر کند تا همراهان هم برسند. حضرت فرمود: «خدا تو را بیامرزد. نماز اول وقت را بدون عذر تأخیر نینداز و نمازت را اول وقت بخوان.» ابراهیم بی معطلی بلند شد و اذان گفت و آن‌ها نماز را اول وقت خواندند.<sup>۵</sup>

\* در هر زمان و مکانی به نماز اول وقت توجه می‌کرد و حتی در وسط گفت‌وگوهای علمی و جلسه‌های ارشاد و وعظ نیز آن را رها

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۷۱.

۵. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۴۹.



نمی‌کرد. یکی از نشست‌های مناظره و بحث او با عمران صابی در حال برگزاری بود. عمران از دانشمندان بزرگ بود و درباره توحید، با حضرت گفت‌وگو می‌کرد. در این جلسه که مأمون نیز حضور داشت، امام پرسش‌های عمران را با حوصله و شمرده شمرده و با استدلال‌های واضح پاسخ می‌داد و او را به سمت توحید و یگانگی خدا هدایت می‌کرد. هنگامی که بحث و مناظره به اوج خود رسید، وقت نماز شد. حضرت به مأمون نگاهی کرد و فرمود: «وقت نماز رسید.» عمران صابی که به حقایق دست یافته بود، از امام این‌طور خواست: «آقای من، گفت‌وگو و پاسخ‌هایت را قطع نکن. دل من آماده پذیرش حرف‌های شماست.» حضرت فرمود: «نماز را می‌خوانیم و بعد به گفت‌وگو ادامه می‌دهیم.» آن وقت امام و همراهان به خواندن نماز مشغول شدند و پس از نماز، حضرت به گفت‌وگو با عمران ادامه داد.<sup>۱</sup>

\* راز تأکید بر خواندن نماز در اول وقت را چنین بیان می‌کرد: «مردم نماز را در سه حالت می‌خوانند: بعضی‌ها اول وقت، بعضی‌ها آخر وقت، بعضی‌ها هم بین اول و آخر وقت. آن کسی که اول وقت نماز می‌خواند، رضوان الله شاملش می‌شود. کسی که وسط می‌خواند، مشمول عفو خدا و آن کسی که آخر وقت می‌خواند، مشمول غفران الله می‌شود. مطمئناً اول وقت بهترین زمان است.»<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۴۳۵.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۶۷.





## شیوه نماز خواندن امام

\* نماز صبح را اول وقت می خواند و بعد به سجده می رفت و سرش را بر نمی داشت تا آفتاب می زد. آن وقت بلند می شد و به برطرف کردن نیازهای مردم، می نشست یا سوار بر مرکبی می شد و بیرون می رفت.<sup>۱</sup>

\* در نماز واجب و مستحب و در شب، سوره های گوناگون را می خواند. رجاء بن ابی ضحاک که در سفر امام از مدینه تا مرو همراهش بود، نمازهای امام را این طور وصف می کند: اول ظهر، شش رکعت نماز مستحبی می خواند که پس از سوره حمد، سوره های کافرون و توحید را می خواند و در دو رکعتی که پس از نماز جعفر طیار قرائت می کرد، سوره های ملک و انسان را تلاوت می کرد. همچنین در رکعت وتر، سوره های فلق و ناس را می خواند. در نمازهای واجبش، پس از سوره حمد، سوره قدر را تلاوت می فرمود و همچنین در ظهر جمعه، سوره جمعه و سوره منافقون را و در نماز عشا در شب جمعه سوره اعلی را و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه، در رکعت دوم پس از حمد، سوره غاشیه را.<sup>۲</sup>

\* در تمام نمازهای خود «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند می گفت.<sup>۳</sup>  
\* در نمازهای واجب، همیشه در رکعت اول، سوره حمد و قدر و

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۴.



در رکعت دوم سوره حمد و توحید را قرائت می‌کرد.<sup>۱</sup>

\* پس از نماز صبح، در نمازخانه خود می‌نشست و مشغول گفتن «سبحان الله» (تسبیح) و «لا اله الا الله» (تهلیل) و «الله اکبر» (تکبیر) می‌شد و صلوات می‌فرستاد، تا زمانی که آفتاب می‌زد. سپس سرش را به سجده می‌گذاشت و تا مدتی از طلوع نمی‌گذشت، سرش را از سجده بر نمی‌داشت.<sup>۲</sup>

\* در قنوت نمازها این دعا را می‌خواند: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ»<sup>۳</sup>

\* نافله مغرب و نماز شب و شفع و وتر و نافله صبح را در مسافرت ترک نمی‌کرد؛ ولی نافله‌های روز را نمی‌خواند.<sup>۴</sup>

## اذان و اقامه

\* به اذان گفتن قبل از نماز سفارش می‌کرد: «هرکس اذان و اقامه بگوید، دو صف از فرشته‌ها پشت سرش نماز می‌خوانند و هرکس اقامه بگوید و اذان نگوید، یک صف با او نماز می‌خوانند؛ در طرف راستش یک فرشته و در طرف چپش نیز یک فرشته.» سپس فرمود: «دو صف را غنیمت بدان.»<sup>۵</sup>

\* به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «در روز قیامت، مؤذن‌ها از همه»

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۸۳: «خدایا، پیامرز و رحم کن و ببخش آنچه از من می‌دانی. تو قطعاً عزیز و بزرگوار و کریمی.»

۴. همان، ج ۲، ص ۸۳.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۷.



مردم گردن فرازترند؛ یعنی آقا و رئیس اند.»<sup>۱</sup>

\* شخصی از بیماری خود و از اینکه بچه دار نمی‌شود، به او شکایت کرد. حضرت به او فرمود که در منزلش با صدای بلند اذان بگوید. آن شخص می‌گوید: «این کار را انجام دادم و خدا بیماری ام را برطرف کرد و بچه‌های زیادی به من داد.»<sup>۲</sup>

### سجده

\* می‌گفت زیباترین رکن نماز سجده است. می‌فرمود: «این رکن در نماز و حتی در خارج نماز، نزدیک‌ترین حالت انسان به خداست.»<sup>۳</sup>

\* سجده‌های طولانی می‌کرد. خودش تعریف می‌کرد: «روزی باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و من در سجده بودم. هر کس دنبال جایی بود که خودش را از باد حفظ کند؛ ولی من همین طور در سجده بودم تا باد تمام شد.»<sup>۴</sup>

### تعقیبات نماز

\* در سفر پس از هر نمازی که شکسته خوانده بود، سی بار «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» می‌گفت و می‌فرمود: «این، جای آن دو رکعتِ نخوانده را پر می‌کند و مثل این است که نماز،

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۱.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۰۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷.



کامل خوانده شده باشد.»<sup>۱</sup>

\* قبل از اینکه شروع به خواندن دعا کند، به محمد و آل او صلوات می‌فرستاد و در نماز و خارج نماز، صلوات را زیاد تکرار می‌کرد.<sup>۲</sup>

## نماز جماعت

\* می‌گفت نماز جماعت از نماز فرادا بهتر است: هر رکعت از جماعت به اندازه دوهزار رکعت از فرادا است.<sup>۳</sup>

\* در پاسخ به این پرسش که «چرا نماز به جماعت قرار داده شده است؟» به حکمت نماز جماعت اشاره فرمود: «برای آنکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام و عبادت خدا علنی و مشهور باشد...

فایده‌های دیگری هم مسلماً در نماز جماعت وجود دارد؛ مثل رسیدگی به فقرا، یاری بیچاره‌ها، نیکوکاری، دوری از گناه و پیشگیری از وقوع بسیاری از گناه‌ها.»<sup>۴</sup>

## نماز جعفر بن ابی طالب

\* به خواندن نماز جعفر طیار مقید بود. آن را در چهار رکعت می‌خواند و در هر دو رکعت، سلام می‌داد و در رکعت دوم هر نماز، پیش از رکوع و پس از تسبیح،<sup>۵</sup> قنوت می‌گرفت.<sup>۶</sup>

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ص ۴۳.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۱۷.

۴. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۹.

۵. در نماز جعفر طیار، سیصد تسبیح گفته می‌شود که از جمله پانزده بار، در هر رکعت پس از قرائت و پیش از رکوع است.

۶. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۱.



## شب زنده داری

\* نماز شب و نماز شفع و وتر و نافله صبح را هیچ وقت ترک نمی کرد؛ حتی در مسافرت.<sup>۷</sup>

\* شب ها کم می خوابید و بیشتر بیدار بود. بیشتر شب ها تا سحر برای عبادت بیدار می ماند.<sup>۸</sup>

\* به خواندن نماز شب توصیه می کرد: «هر بنده مؤمنی در آخر شب بلند شود و هشت رکعت نماز و دو رکعت شفع و یک رکعت وتر بخواند و هفتاد مرتبه در دعای دست خود استغفار کند، خدا او را از عذاب قبر و عذاب جهنم پناه می دهد و عمرش را طولانی می کند و روزی اش را افزایش می دهد.»<sup>۹</sup>

در نظر او، خانه هایی که در آن، شب هنگام نماز خوانده می شود و در نماز، قرآن تلاوت می شود، روشنی و نور به آسمان و ساکنان آسمان می دهند؛ همان طور که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین نورافشانی می کنند.<sup>۱۰</sup>

موقعی که یک سوم آخر شب می رسید، از رختخوابش بلند می شد. درحالی که به تکبیر و تسبیح و تهلیل مشغول بود و «استغفر الله» (استغفار) می گفت، مسواک می زد و وضو می گرفت و به نماز مشغول می شد. هشت رکعت نماز می خواند و در هر دو رکعت، سلام می داد. در دو رکعت اول، سوره حمد و توحید را سه مرتبه قرائت

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۴.

۸. همان، ص ۹۱.

۹. ابن فثال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المعتظین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۱۰. همان.



می‌کرد. بار دیگر بر می‌خاست و دو رکعت شفع را می‌خواند. در هر دو رکعت، حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند و در رکعت دوم، بعد از قرائت و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت. بعد از اینکه سلام می‌داد، نماز وتر را شروع می‌کرد و در آن، سوره حمد را یک بار و توحید را سه بار می‌خواند. بعد از توحید، یک بار سوره‌های فلق و ناس را می‌خواند و قبل از رکوع، قنوت می‌گرفت و در قنوت خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعْزُزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ.» پس از اینکه نمازش تمام می‌شد، مشغول تعقیبات می‌شد. وقتی که نزدیک طلوع آفتاب می‌شد، بر می‌خاست و دو رکعت نافله صبح را می‌خواند.<sup>۱</sup>

### روزه‌داری

\* خیلی روزه می‌گرفت. سه روز روزه در هر ماه را از دست نمی‌داد و می‌فرمود: «روزه این سه روز مثل روزه گرفتن همه سال است.»<sup>۲</sup>  
\* نمازش را قبل از افطار کردن می‌خواند.<sup>۳</sup>

### حج

\* رفتن به حج و عمره را عامل از بین رفتن فقر و گناه‌ها می‌دانست؛

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۸۴.

۳. همان، ص ۸۳.



همان گونه که کوره آهنگری، زنگ زدگی را از آهن از بین می برد.<sup>۱</sup>

## دعاها و ذکرها

\* به خواندن دعا سفارش می کرد. می فرمود: «بروید سراغ سلاح پیامبران!» پرسیدند: «سلاح پیامبران دیگر چیست؟!» گفت: «سلاح انبیا دعا کردن است.»<sup>۲</sup>

\* موقع دعا، با صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ شروع می کرد و صلوات بر آن حضرت را مایه رحمت الهی و نزدیک شدن به خدا می دانست.<sup>۳</sup>

\* اغلب اوقات ذکر خدا<sup>۴</sup> و صلوات بر لبش بود.<sup>۵</sup>

\* هنگام خروج از منزلش، این دعا را می خواند: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ وَلَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» (به نام خدا بیرون می روم و به نام او وارد می شوم و به خدا توکل می کنم. همه قدرت ها از خداست.)<sup>۶</sup>

\* تأکید می کرد که آن کلمه «لا اله الا الله» در نزد خدا بسیار ارزشمند است. از این رو می فرمود: «هر کس مخلصانه آن را بگوید، سزاوار بهشت می شود و هر کس به دروغ بگویدش، مال و جانش

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۷۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۹۴.

۶. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۹۰، حدیث ۱۲۳۸.



حفظ می‌شود؛ ولی سرانجام به جهنم خواهد افتاد.<sup>۱</sup>

\* می‌فرمود: «هر کس در هر روز صد مرتبه بگوید: لا اله الا الله الملك الحق المبين، خدا به او ثروت می‌دهد و فقر و فلاکت و آتش جهنم را از او دور می‌کند و راه بهشت را هم برایش باز می‌کند.»<sup>۲</sup>

\* شکر خدا در مقابل نعمت‌ها را همیشه لازم می‌دانست و می‌فرمود: «هر موقع کسی روزی اش کم شد، باید از خدا بخشش بخواهد و هر وقت غمگین شد، باید لا حول و لا قوة الا بالله بگوید.»<sup>۳</sup>

\* به گفتن «لا حول و لا قوة الا بالله» توصیه می‌کرد: «این ذکر سبب می‌شود که خدا ۹۹ بلا را از گوینده دفع کند.»<sup>۴</sup>

\* می‌فرمود: «هر کس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، به اسم اعظم خدا بسیار نزدیک خواهد شد؛ مانند نزدیک بودن سیاهی چشم به سفیدی آن. مطمئن باشید اسم اعظم بین همین کلمات است.»<sup>۵</sup>

\* ذکر «یا رثوف یا رحيم» را در هنگام مشکلات سفارش می‌کرد: «پدرم را در خواب دیدم. فرمود: "فرزندم، هر وقت مشکلی برایت پیش آمد، یا رثوف یا رحيم را زیاد بگو."»<sup>۶</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۳.

۲. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۲۷۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۶۰.

۵. علی بن موسی بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۱۷.

۶. همان، ص ۳۳۳.





\* سفارش می‌کرد وقتی کسی سوار مرکبی شد، چنین بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا أَلَيْتَ وَسُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ.» این را مایه محفوظ ماندن او و مرکبش می‌دانست.<sup>۷</sup>

\* گفتن این دعا را برای شفای همه بیماری‌ها توصیه می‌کرد: «يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبَ الدَّاءِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ [وَأَلِ مُحَمَّدٍ] وَأَنْزِلْ عَلَيَّ وَجِعِي الشِّفَاءَ.»<sup>۸</sup>

### آیه‌الکرسی

\* به خواندن آیه‌الکرسی سفارش می‌کرد: «هرکس آیه‌الکرسی را صد مرتبه قرائت کند، مانند کسی است که همه عمرش خدا را عبادت کرده باشد.»<sup>۹</sup>

\* خواندن آیه‌الکرسی بعد از هر نماز را ارزشمند می‌دانست: «هرکسی این کار را بکند، هیچ گزنده‌ای به او آزار نخواهد رساند.»<sup>۱۰</sup>

### قرآن

\* قرآن در نظرش این طور بود: «قرآن مانند ریسمانی محکم است که خدا برای دست‌گیری ما فرستاده است. قرآن راهی است که خدا آن را برگزیده و به بهشت ختم می‌شود و از آتش جهنم آزادمان می‌کند. با گذشت زمان، زبانش کهنه نمی‌شود؛ چراکه

۷. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

۸. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۹۰.

۹. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵.

۱۰. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۰۱.



برای زمان خاصی نیامده است. قرآن دلیل و برهان است و حجت بر هر انسانی. از هیچ طریقی هم، باطل نمی‌تواند واردش بشود. قرآن فرستاده‌ای از طرف خدای حکیم حمید است.<sup>۱</sup>

## انس با قرآن

\* خیلی قرآن می‌خواند و همه را به خواندنش تشویق می‌کرد. اصرارش این بود که قرآن در متن زندگی قرار بگیرد و انسان در هر موقعیتی سراغش برود؛ برای مثال: «هر وقت از چیزی ترسیدی، صد آیه از قرآن مجید را از هرجا که خواستی، بخوان و بعد سه بار بگو: اللهم اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ»<sup>۲</sup>

\* رسمش این بود که پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، در نمازخانه‌اش می‌نشست و به ذکر و دعا مشغول بود... پس از آن، قرآنی می‌آوردند و از روی قرآن مشغول خواندن می‌شد.<sup>۳</sup>

\* هنگام خواب در رختخوابش، خیلی قرآن می‌خواند و هر موقع به آیه‌ای می‌رسید که در آن نکته‌ای درباره بهشت یا جهنم آمده بود، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را می‌خواست و از آتش جهنم به او پناه می‌برد.<sup>۴</sup>

## ختم قرآن

\* به ختم قرآن خیلی توجه می‌کرد: هر سه روز یک بار قرآن را

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. احمد بن محمد بن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹۴.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۴.



یک دور می‌خواند! می‌فرمود: «اگر بخواهم زودتر از سه روز آن را تمام کنم، می‌توانم؛ اما نمی‌خواهم این کار را بکنم؛ چون در موقع تلاوت، به هر آیه که می‌رسم، درباره‌اش فکر می‌کنم که راجع به چه چیزی و در چه زمانی نازل شده است. برای همین هم در هر سه روز، فقط یک بار قرآن را به پایان می‌رسانم.»<sup>۱</sup>

### ارتباط با قرآن

\* در همهٔ پاسخ‌هایش، از قرآن دلیل می‌آورد و به قرآن استناد می‌کرد.<sup>۲</sup>

\* هنگام تلاوت قرآن، هر وقت به ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ می‌رسید، آهسته می‌گفت: «اللهم لبیک.»<sup>۳</sup>

\* سورهٔ جحد<sup>۴</sup> را که می‌خواند، ﴿يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ را آهسته تلاوت می‌کرد. وقتی هم که تلاوت سوره را تمام می‌کرد، می‌فرمود: «ربی الله و دینی الإسلام.»<sup>۵</sup>

\* وقتی سورهٔ تین را تلاوت می‌کرد، در پایان می‌فرمود: «بلی و أنا علی ذلك من الشاهدين.» هر وقت هم سورهٔ قیامت را می‌خواند، در آخر می‌گفت: «سبحانک اللهم بلی.»

\* در تمام زمینه‌ها و مسائل دینی و علمی و عقیدتی و فقهی،

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، صص ۱۰۰ و ۲۱۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۵.

۴. نام دیگر سورهٔ کافرون.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۴.



از این کتاب آسمانی و این منبع بابرکت الهی بهره می‌برد. ابراهیم بن ابی‌عباس نقل کرده است: «ندیدم چیزی از امام رضا علیه السلام پرسند که جوابش را ندهد. جواب همه چیز را می‌دانست. داناتر از او در زمان خودش هرگز مشاهده نکردم. مأمون دائم با پرسش‌های گوناگون، امام را آزمایش می‌کرد؛ اما امام به همه پرسش‌هایش جواب می‌داد. تمام گفته‌های امام رضا علیه السلام و پاسخ‌هایش برگرفته از قرآن کریم بود.»<sup>۱</sup>

### سفارش به قرآن

\* می‌فرمود: «برای خانواده‌ی خویش سهمی از تلاوت قرآن در نظر بگیرید تا خیر و برکت خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی در وسعت قرار بگیرند.»<sup>۲</sup>

\* بر تلاوت مستمر قرآن تأکید می‌کرد: «شایسته است که مردم بعد از تعقیب نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن مجید را تلاوت کنند.»<sup>۳</sup>

### معاداندیشی

\* مرگ را برای مؤمن مثل بو کردن خوش‌بوترین گل‌ها می‌دانست. وقتی مؤمن بویش می‌کند، با بوی خوشش از حال می‌رود و خستگی و دردش برطرف می‌شود. برای کافر، آن را مثل

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *الأمالی*، ص ۶۶۰؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۹، ص ۹۰.  
 ۲. ملامحسن فیض کاشانی، *محجة البیضاء*، ج ۲، ص ۲۲۰.  
 ۳. محمد بن حسن طوسی، *التهدیب*، ج ۲، ص ۱۳۸.



نیش افعی و عقرب و بلکه سخت تر از آن ترسیم می‌کرد.<sup>۱</sup>

\* وحشت‌بارترین مواقع برای مردم را سه زمان می‌شمرد: ۱. روزی که از مادر متولد می‌شوند و چشمانشان متوجه دنیا می‌شود؛ ۲. روزی که از جهان می‌روند و آخرت را با اهل آخرت مشاهده می‌کنند؛ ۳. روزی که زنده مبعوث می‌شوند و داوری‌ها و احکامی را می‌فهمند که در دنیا مانند آن را ندیده بودند.<sup>۲</sup>

\* می‌فرمود: «اولین چیزهایی که در روز قیامت از بنده‌ها سؤال می‌شود، توحید و نبوت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام است.»<sup>۳</sup>

### بهشت و جهنم

\* صبر در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها را برای رسیدن به بهشت الهی لازم می‌دانست.<sup>۴</sup>

\* تأکید می‌کرد کسانی که از آتش جهنم به خدا پناه می‌برند، اما شهوت‌های دنیوی را ترک نمی‌کنند، راستش خود را مسخره کرده‌اند!<sup>۵</sup>

\* دوستی علی علیه السلام را ایمان می‌دانست و دشمنی‌اش را کفر می‌گفت: «اگر تقسیم بهشت و جهنم بر اساس دوستی و دشمنی با وی باشد، تقسیم‌کننده بهشت و جهنم اوست.»<sup>۶</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۵.

۵. همان.

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶.



\* سه بار فرمود: «خوش به حال اهل قم؛ چون بهشت هشت در دارد که یکی اش مالِ قمی هاست.»<sup>۱</sup>

\* منکران خلقت بهشت و جهنم را تکذیب‌کننده پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانست و می‌فرمود: «آنان از دوستی ما سهمی ندارند و همیشه در آتش جهنم خواهند بود.»<sup>۲</sup>

\* اباصلت از ایشان پرسید: «ای پسر پیامبر خدا، بهشت و جهنم الان آفریده شده‌اند؟» ایشان فرمود: «بله، آفریده شده‌اند و پیامبر موقع معراج وارد بهشت شد و جهنم را هم دید.»<sup>۳</sup>

\* همواره این طور با خدا نجوا می‌کرد: «اللهمَّ أجزني من عذابك و من سخطك.» (خدایا، از عذاب و خشمت حفظمان کن.)<sup>۴</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵.

۲. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۱۱۸؛ محمدبن علی بن بابویه

(شیخ صدوق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۰۹.

۴. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۳۶۵.



فصل سوم

ارتباط با حجت خدا







﴿قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

خدا ارتباط با معصومان علیهم السلام را بر تمام مسلمانان واجب کرده است. این فریضه، مزد رسالت است و فرمان نبی مکرم ... ارتباط با معصومان علیهم السلام علاوه بر اجرای فرمان الهی، موجب نزدیک شدن به خدا و رستگاری ابدی خواهد شد. خدا برکت و رحمت خود را توسط معصومان علیهم السلام بر اهل زمین نازل می‌کند. امید که با پناه بردن به آن نسل پاک، راه سعادت را در پیش بگیریم.

## ۱. نیاز به امام

\* همواره تأکید می‌کرد که خدا هیچ وقت زمین را بدون حجت نمی‌گذارد؛ چون اگر زمین از حجت خالی باشد و یک لحظه بدون امام بماند، زمینی‌ها را فرو می‌برد!<sup>۱</sup>

\* بودن امام و رهبری توانا، امانت‌دار، نگهبان و پاک دست را

۱. محمد بن إسحاق بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ عزیزالله عطاردی، مسند

الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۸.



برای مردم ضروری می‌دانست: «اگر خدا برای مردم، امام و قیّم و امین و حافظ معین نمی‌کرد، ملت و دین از بین می‌رفت، سنت‌ها و احکام تغییر می‌کرد، بدعت‌گذاران دستورهای دین را زیاد و کم می‌کردند، مُلحدان در آن تغییر به وجود می‌آوردند و در جامعه اسلامی شبهه ایجاد می‌شد؛ زیرا همه مردم از نظر عقل و فکر در یک سطح نیستند و به مربی نیاز دارند و بدون مربی، در موضوعات با هم اختلاف پیدا می‌کنند و با اختلاف دیدگاه‌ها، جامعه خود را متلاشی می‌سازند.»<sup>۱</sup>

## ۲. اطاعت از اولی الامر

\* اطاعت از «اولی الامر» را به دو دلیل لازم می‌دانست:

۱. مردم در زندگی‌شان حدی دارند و مأمور شده‌اند که از آن حد تجاوز نکنند تا به فساد و تباهی گرفتار نشوند. این موضوع فقط وقتی محقق می‌شود که افراد امینی معین شوند تا گرایش مردم به فساد را هشدار بدهند. اگر چنین نبود، هیچ‌کس از لذت و فساد دست نمی‌کشید و همیشه منفعت خود را در نظر می‌گرفت. به همین جهت، برای مردم نگهبانانی مقرر شدند تا آنان را از فساد باز دارند و حدود و احکام را در میانشان برقرار کنند.

۲. همه جا می‌بینیم که ملت‌ها و فرقه‌ها بدون رهبر نمی‌توانند زندگی کنند و مردم به ناگزیر در امور دین و دنیای خود باید رهبر داشته باشند. بر اساس حکمت خدای حکیم هم، جایز نیست که

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، صص ۱۰۱ و ۱۰۱؛

محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲.



خدا خلق را رها کند تا بدون رهبر زندگی کنند؛ چون ثبات جامعه جز با وجود امام ممکن نیست و مردم با رهبر می‌توانند با دشمنان بجنگند و منافع را بین خود تقسیم کنند و اجتماع خود را سروسامان دهند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند.<sup>۱</sup>

### ۳. اهل بیت علیهم‌السلام

\* مراد از «عترت طاهره» را کسانی می‌دانست که خدا در کتابش توصیفشان کرد و درباره‌شان فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۲</sup> (خدا می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاک کند). آن‌ها کسانی‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌شان فرمود: «در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم که تا با آن دو باشید، هیچ‌وقت گمراه نمی‌شوید. آن دو، کتاب خدا و عترتم هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و در نهایت، در کنار حوض کوثر پیش من می‌آیند.»<sup>۳</sup>

\* به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گفت: «اگر ستاره‌ها باعث ایمنی اهل آسمان‌اند، فرزندان و اهل بیت من باعث ایمنی اتمم هستند.»<sup>۴</sup>

### ۴. امیرمؤمنان علیه‌السلام

\* روزی مأمون به امام عرض کرد: «بزرگ‌ترین فضیلت

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛

محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، ج ۱،

صص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۲۷.



امیرمؤمنان که قرآن بر آن دلالت می‌کند، چیست؟» حضرت فرمود: «آیه مباحله است... خدا فرمود: ﴿فَمَنْ حَاكَمَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ رسول خدا ﷺ، برای مباحله، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دعوت کرد. هر دوی آن‌ها فرزندش بودند. فاطمه علیها السلام را هم دعوت کرد که از زنان اشاره شده در آیه بود. اما امیرمؤمنان علیه السلام را که فراخواند، به حکم آیه شریفه، او جان رسول خدا به شمار می‌رود.<sup>۲</sup>

### غدیر

\* غدیر را همان روزی معرفی می‌کرد که خدا دین را کامل کرد و پیامبر ﷺ علی علیه السلام را در جایگاه خلافت و حکومت قرار داد و برتری و جانشینی اش را علنی کرد.<sup>۳</sup>

۱. آل عمران، ۱۱: «دراین باره پس از دانشی که به دست آورده‌ای، به هرکه با تو محاجه کند، بگو: "بیا بید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خویشان نزدیکمان و خویشان نزدیکتان را فراخوانیم و سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم."»

۲. محمدبن محمد مفید، الفصول المختارة من العيون والمحاسن، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۸. سیدعلی اصغر بروجردی در کتاب طرائف المقال در توضیح سخن امام رضا علیه السلام می‌نویسد: «بدون تردید در صحنه مباحله، به غیر از اصحاب کساء، هیچ‌کس دیگر از مسلمانان حضور نداشت و اگر به غیر از علی علیه السلام مرد بافضیلت دیگری وجود داشت که به اندازه او نزد رسول گرامی اسلام موقعیت و منزلت والایی کسب کرده بود، هیچ‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به جای او گزینش نمی‌کرد یا حداقل به همراه علی علیه السلام او را نیز می‌آورد؛ اما آیه مباحله و شأن نزول آن گواهی می‌دهد که علی علیه السلام شایسته‌ترین و بافضیلت‌ترین فرد در میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.»

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷ تا ۲۱.



\* روز غدیر را «روز کمال» معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «روزی است که شیطان‌ها فراری می‌شوند؛ روزی است که اعمال شیعیان و دوستان آل محمد علیهم‌السلام در آن پذیرفته می‌شود؛ روزی است که خدا اعمال مخالفان را رد می‌کند و آن‌ها را ناچیز به حساب می‌آورد.»<sup>۱</sup>

\* غدیر را روزی توصیف می‌کرد که خدا آن را مخصوص محمد و آلش علیهم‌السلام قرار داد و کسانی که در آن روز عبادت کنند یا به اهل و عیال خود چیزی ببخشند و به دوستانشان نیکی کنند، لطف و احسان خدا را از آن خود می‌سازند. خدا در آن روز از تلاش شیعیان تقدیر می‌کند و گناهانشان را می‌آمرزد و اعمالشان را قبول می‌کند.<sup>۲</sup>

\* غدیر را روز مژده و عید اکبر می‌دانست و وعده می‌داد: «در آن روز، دعا مستجاب است.»<sup>۳</sup>

\* سفارش می‌کرد که مردم در روز غدیر، پیراهن خوب بپوشند و لباس‌های سیاه به تن نکنند؛ چون غدیر روز از بین رفتن غم‌ها و بخشیده شدن گناهان شیعیان امیرمؤمنان علیه‌السلام است.<sup>۴</sup>

\* می‌گفت: «غدیر روزی است که باید در آن به طرف کارهای خیر دوید و از دیگران جلو زد و در آن روز باید بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام خیلی صلوات فرستاد.»<sup>۵</sup>

\* معتقد بود غدیر روزی است که خدا در آن، دین اسلام را کامل

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.



کرد و آن را پسندید. می‌گفت روز عید آل محمد ص است، روز قبولی اعمال و راحتی مؤمنان است، در آن روز باید از خدا خیلی چیزها خواست و با دیگران هم دیدوبازدید کرد.<sup>۱</sup>

\* روز غدیر را روز دوستی و روز رسیدن به رحمت خدا ذکر می‌کرد.<sup>۲</sup>  
 \* می‌فرمود: «در روز عید غدیر، هر وقت همدیگر را ملاقات کردید، بگویید: «الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة امیر المؤمنین و الائمة ص».<sup>۳</sup>

\* سفارش می‌کرد: «در روز غدیر، موقع روبه‌رو شدن با هم، لبخند بزنید و با مؤمنان با روی گشاده گفت‌وگو کنید؛ چراکه هرکس در روز غدیر با چهره خندان با برادران ایمانی‌اش روبه‌رو شود، خدا نیز روز قیامت با مهربانی به وی نگاه می‌کند و هزار حاجتش را خواهد داد و برای او در بهشت، قصری از گوهر سفید خواهد ساخت و چهره‌اش را نورانی خواهد کرد.»<sup>۴</sup>

\* غدیر را روز آراستگی می‌دانست و بشارت می‌داد: «هرکس در روز غدیر خود را زینت کند و به خودش برسد، خدا گناهانش را می‌آمرزد و فرشته‌ها را مأمور می‌کند تا برایش اعمال خوب بنویسند و درجاتش را بالا ببرند و اگر در آن سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت خواهد شد.»<sup>۵</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.



\* به اطعام و دیدن مؤمنان در روز غدیر توصیه می‌کرد: «کسی که در روز غدیر به مؤمنی غذا بدهد، مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد. اگر به زیارت برادر ایمانی خود برود، خدا هفتاد نور در قبر او روشن می‌کند و قبرش را وسعت می‌دهد و روزی هفتاد هزار فرشته از او دیدار می‌کنند و مزدۀ بهشت به او می‌دهند.»<sup>۱</sup>

\* کسانی را که ولایت علی علیه السلام را پذیرفتند، مانند آن‌هایی می‌دانست که آدم را سجده کردند و کسانی را که ولایت علی علیه السلام را قبول نکردند، به شیطان تشبیه می‌کرد. می‌گفت: «در این روز، این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾<sup>۲</sup> خدا همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث کرد.»<sup>۳</sup>

\* درباره عظمت غدیر نزد خدا می‌فرمود: «همین بس که برای پیغمبر خود، در این روز جانشین انتخاب کرد.»<sup>۴</sup>

## ۵. عاشورای حسینی

\* روش پدر بزرگوارش را توصیف می‌کرد: «وقتی مُحَرَّم می‌شد، پدرم خنده نداشت و غصه فرامی‌گرفتش. این وضع تا روز دهم ادامه داشت. روز دهم روز مصیبت و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: "امروز حسین کشته شد."<sup>۵</sup> از این رو می‌فرمود: کسی که

۱. همان.

۲. مائده، ۳.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷ تا ۲۱.

۴. همان.

۵. محمد بن اسحاق بن یعقوب کلینی، الأمالی، ص ۱۲۸.



روز عاشورا روز مصیبت و غم و گریه اش باشد، خدا روز قیامت را روز خوش حالی اش قرار می دهد؛ چرا که شیعه در اندوه اهل بیت علیهم السلام غمگین و در خوش حالی شان شاد است و روز عاشورا روز غم اهل بیت علیهم السلام است.»<sup>۱</sup>

\* تشویق می کرد به گریه بر مصیبت عاشورا: «اگر برای حسین گریه کنی، به قدری که اشک هایت بر صورتت جاری بشود، خدا هر گناهی را که مرتکب شده ای، می آمرزد.»<sup>۲</sup>

\* شاعران را به سرودن شعر و مرثیه برای امام حسین علیه السلام ترغیب می کرد. شاعر اهل بیت، دعبل خزاعی، این قضیه را این طور تعریف کرده است: ایام محرم بود که به زیارت امام رضا علیه السلام رفتیم. دیدم آن حضرت با حالت غم و اندوه نشسته است و اصحاب هم دورش جمع شده اند. مرا که دید، فرمود: «دعبل، دوست دارم شعری بخوانی. این روزها روزهای غم و غصه ای است که به سر خاندان ما آمده است و خدا گناه های کسی را که بر مصیبت جدم امام حسین علیه السلام گریه کند، می آمرزد.» سپس از جایش بلند شد و پرده ای نصب کرد و اهل خانه را پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدشان عزاداری کنند. بعد، رو به من کرد و فرمود: «برای جدم، حسین، مرثیه ای بخوان.» اشعاری خواندم و صدای گریه امام رضا علیه السلام و خانواده اش بلند شد.<sup>۳</sup>

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۱۳۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷۵.





\* می فرمود: «اگر دوست دارید ثوابی ببرید مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی علیه السلام شهید شدند، هر وقت به یادش افتادید، بگویید: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا. (کاش با آنان می بودم و به پیروزی بزرگ می رسیدم.)»<sup>۱</sup>

\* از کاسبی در روز عاشورا نهی می کرد: «هرکس در روز عاشورا دنبال تأمین نیازمندی هایش نرود، خدا نیازهای دنیا و آخرتش را برآورده می کند.»<sup>۲</sup>

## ۶. مهدویت

\* قائم اهل بیت علیهم السلام را چهارمین فرزند خود می دانست و بشارت می داد: «خدا به دست او زمین را از ظلم و ستم پاک می کند. مردم در متولد شدنش شک می کنند و او قبل از ظهورش، مدتی از چشم ها پنهان است. هر وقت ظهور کند، زمین را روشن می کند و عدل را در جامعه برقرار می سازد.»<sup>۳</sup>

\* مهدی علیه السلام را همان کسی می دانست که زمین برای او در تَوَرَدیده می شود. می گفت او سایه ای ندارد. نداده، نداده، مردم را به او دعوت می کند و همه اهل زمین صدایش را می شنوند: «حجت خدا در زمین ظاهر شده است. از او پیروی کنید که حق با اوست. خدا فرمود: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۱۲۹.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲؛

فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۳۴.



لَهَا خَاضِعِينَ﴾ (اگر بخواهیم، می‌توانیم چنان معجزه‌ای از آسمان برایشان بفرستیم که به آن گردن بنهند و به زور ایمان بیاورند).<sup>۲</sup>

\* وعده می‌داد: «امام بعد از من، فرزندم محمد است و پس از او فرزندش علی خواهد بود و پس از وی، فرزندش حسن و سپس فرزند او حجت قائم است که مردم در غیبت، انتظارش را می‌کشند. در هنگام ظهور حجت، مردم از او فرمان می‌برند. اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا او ظهور کند و جهان را از عدل و داد پر سازد.»

\* توضیح می‌داد که زمان ظهور و قیام مهدی عج، مانند روز قیامت، نامعلوم است و فقط خدا می‌داندش. از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد که از آن جناب پرسیدند: «قائم چه وقت ظهور می‌کند؟» فرمود: «قیام او مانند روز قیامت است که خدا می‌فرماید: ﴿لَا يُجَلِّيهَا لِيُوقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَاتُوا الْأَرْضَ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةٌ﴾<sup>۳</sup> (جز او هیچ‌کس آن را در موقع خود آشکار نمی‌کند. تحمل این حادثه برای آسمان‌ها و زمین سخت است و یک دفعه سراغتان می‌آید).»<sup>۴</sup>

\* سؤال کردند: «آیا شما صاحب‌الامر هستید؟» در پاسخ فرمود: «من صاحب‌امر هستم؛ اما آن صاحب‌امری نیستم که جهان را پس

۱. شعراء، ۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، ص ۴۳۴.

۳. اعراف، ۱۸۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۴۹، ص ۲۳۷ و ج ۵۱، ص ۱۵۴؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۷۲.



از ظلم و ستم پراز عدل و داد می‌کند. قائم و صاحب امر هنگامی که خروج کند، در سن پیرمردان خواهد بود و با هیکل و چهره جوانان. قائم علیه السلام بدنی بسیار قوی دارد و اگر بخواهد، درختی تنومند را از جای می‌کند. عصای موسی و انگشتر سلیمان با او خواهد بود. او چهارمین فرزند من است که خدا از چشم‌ها پنهانش می‌کند و هرگاه اراده کند، او را ظاهر می‌کند تا جهان را پس از آنکه پراز ستم شده است، پراز عدالت کند.<sup>۱</sup>

\* می‌فرمود: «از نشانه‌های مهم او این است که گذر شب و روز پیرش نمی‌کند، تا زمانی که آجلش برسد.»<sup>۲</sup>

\* رجعت را امری واقعی می‌دانست که در امت‌های گذشته نیز بوده است و در قرآن هم آمده است. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد: «هرچه در امت‌های گذشته روی داده است، در این امت نیز روی خواهد داد. هر وقت مهدی که از فرزندان من است ظهور کند، عیسی با وی نماز خواهد خواند. اسلام در آغاز غریب بود و بار دیگر غریب خواهد شد و خوش به حال غریبان!» گفتند: «ای پیامبر، بعدش چه می‌شود؟» گفت: «حق به حق دار خواهد رسید.»<sup>۳</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۳۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵۲؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۵؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۵.



\* همیشه به دعا برای امام زمان عجل الله فرجه سفارش می‌کرد.<sup>۱</sup>

## ۷. زیارت

\* اباصلت هروی از او پرسید: «پسر رسول خدا، نظر شما درباره این حدیث نقل شده چیست: "مؤمنان در بهشت از خانه‌های خودشان، خدایشان را زیارت می‌کنند؟"» حضرت فرمود: «اباصلت، خدا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر همه آفریده‌هایش، حتی فرشته‌ها و انبیا، برتری داده و اطاعت از او را اطاعت از خود دانسته و زیارت پیامبر را در دنیا و آخرت به منزله زیارت خود شمرده است. خدا می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾<sup>۲</sup> همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۳</sup> و پیامبر فرموده است: "هر کس در زمان حیات من یا بعد از مرگم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است." رتبه و مقام پیامبر در بهشت از تمام جایگاه‌ها بالاتر است. هر کس از درجه و مقام خود در بهشت، حضرت رسول را زیارت کند، خدای متعال را زیارت کرده است."<sup>۴</sup>

\* دلیل زیارت امامان را این چنین بیان می‌کرد: «هر امامی بر گردن دوستان و شیعیانش حقی دارد و اگر کسی بخواهد به عهد خود وفادار بماند، باید به زیارت قبر آن‌ها برود. اگر کسی به زیارتشان رغبت نشان دهد و به گفته‌هایشان عمل کند، آن‌ها

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۳.

۲. نساء، ۸۰: «هر کس از پیامبر پیروی کند، از خدا پیروی کرده است.»

۳. فتح، ۱۰: «کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا برای بیعت کردن روی دست آن‌هاست.»

۴. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۱۱۵.



شفاعتش خواهند کرد.<sup>۱</sup>»

\* مزار مادرش فاطمه زهرا علیها السلام را در مسجدالنبی می دانست:

«ایشان در خانه خود به خاک سپرده شد. بعد، چون که

بنی امیه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را توسعه دادند، قبرش جزء مسجد

شد.»<sup>۲</sup>

\* زیارت امیرمؤمنان علیه السلام را از زیارت امام حسین علیه السلام برتر

می دانست.<sup>۳</sup>

\* به زیارت امام حسین علیه السلام تأکید می کرد:

«هرکس ایشان را در کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی

است که خدا را در عرش فرمانروایی اش زیارت کرده است.»<sup>۴</sup>

\* بر آن بود که هرکس قبر سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کند و حقش را

بشناسد، خدا او را در جمع مقربان خود خواهد نوشت.

\* می فرمود:

«در اطراف قبر سیدالشهدا علیه السلام، هفتاد هزار فرشته خاک آلود و

غمگین هستند و تا روز قیامت بر امام حسین علیه السلام گریه می کنند.»<sup>۵</sup>

\* به زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب و شعبان سفارش

۱. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۴۵۹؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۵۷۷؛ محمد بن اسحاق بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۵۶۷.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۴۵؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *معانی الأخبار*، ص ۲۶۸.

۳. عبد الکریم بن احمد بن طاووس، *فرحة الغری بصرحة القرى*، ص ۱۰۴.

۴. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۸، ص ۷۶.

۵. مرتضی فیروزآبادی، *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، ج ۳، ص ۳۲۱.



می‌کرد و می‌فرمود: «زائر پیش از زیارت باید غسل کند و هنگام زیارت دعای ام‌داوود بخواند. هر وقت خواست این اعمال را انجام دهد، باید روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و ظهر روز پانزدهم غسل کند و پس از اینکه نماز ظهر و عصر را خواند، در جای خلوتی روبه‌قبله بنشیند و صد بار سوره حمد و توحید و بعد ده بار آیت الکرسی را بخواند. سپس سوره‌های انعام، اسراء، کهف، لقمان، یس، صافات، سجده، شورا، دخان، فتح، واقعه، ملک و انشقاق را تا آخر قرآن قرائت کند. هر وقت قرائتش را تمام کرد، بگوید: صدق الله العظيم الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ذو الجلال والإكرام، الرحمن الرحيم الحليم الكريم، الذي ليس كمثل شيء وهو السميع البصير والخبير، شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائما بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم، وبلغت رسلة الكرام وأنا على ذلك من الشاهدين.»<sup>۱</sup>

\* زائر پدرش موسی بن جعفر علیه السلام را مانند کسی می‌دانست که حضرت سیدالشهدا علیه السلام را زیارت کرده است.<sup>۲</sup>

\* در خصوص زیارت خواهرش، حضرت فاطمه معصومه علیه السلام، می‌فرمود: «هر کس او را زیارت کند، بهشت نصیبش می‌شود.»<sup>۳</sup>

۱. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳.

۲. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۲.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۰۸.



فصل چهارم  
ارتباط با خود







«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ  
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

خودشناسی راهی برای خداشناسی است: دریچه‌ای برای شناخت خدا و عالم هستی و درک صحیح هدف آفرینش. امام می‌کوشید تا با ایجاد درک صحیح از انسان کامل، مردم را بدان سو هدایت کند. این انسان کامل باید در همه ابعاد به رشد و تعالی برسد: از خصوصیات و آداب و ویژگی‌های ظاهری گرفته تا رفتار با دیگران و جامعه پیرامون خود.

در این فصل، پس از اشاره‌ای اندک به ویژگی‌های ظاهری و فردی خود امام، به سیره ایشان نیز درباره آداب و رفتارهای فردی می‌پردازیم.

## ۱. سیمای ظاهری

### چهره

\* برخی خرمایی‌رنگ و سرخ‌رو توصیفش کرده‌اند و برخی دیگر



سفیدرو.<sup>۱</sup> بسیاری مورخان بر آن اند که سیمای امام جذاب و سبزه بوده است.<sup>۲</sup>

\* روایات بر شباهت خاص او به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأکید کرده‌اند. یوسف بن حاتم شامی می‌نویسد: «امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام شبیه‌ترین مردم به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. هرکس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب می‌دید، ایشان را به شکل و شمایل علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام مشاهده می‌کرد.»<sup>۳</sup>

### قامت

\* قدوقامتِ میانه داشت و خوش اندام بود.<sup>۴</sup>

### هیبت و وقار

\* چشم‌ها در برابرش متواضع بودند؛ چون به پیامبر و اوصیای امین او شبیه بود؛ از این رو تمام کسانی که می‌دیدندش، به او احترام می‌گذاشتند. نمونه‌ای از وقار او این بود که وقتی با مردم می‌نشست یا با همراهشان سوار می‌شد، چون هیبت و عظمت داشت، هیچ‌کس نمی‌توانست صدایش را بلند کند.<sup>۵</sup>

\* هیبتش به حدی بود که وقتی امام پیش مأمون می‌رفت، خود مأمون و خادمانش به سرعت پرده را برایش کنار می‌زدند.<sup>۶</sup>

۱. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۷.

۲. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی، نور الأبصار، ص ۳۰۹؛ احمد بن یوسف القرمانی، اخبار الدول، ص ۱۱۴.

۳. یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، ص ۶۷۸.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، الفصول المهمة فی اصول الائمه، ص ۲۴۴.

۵. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۷.

۶. احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الدول، ص ۱۱۴؛ باقر شریف قرشی، حیاة الامام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۲۷.



## آراستگی

- \* بر آراستگی تأکید می‌کند: «خدا بیزار است از افراد کثیف که به پاکیزگی و آراستگی خودشان اهمیت نمی‌دهند.»<sup>۱</sup>
- \* ساده‌زیستی را با آراستگی جمع کرده بود و پاکیزگی را از اخلاق پیامبران برمی‌شمرد.<sup>۲</sup>
- \* امام ضمن حفظ آراستگی خود در خانه، بر مرتب بودن ظاهر مرد در خانه‌اش تأکید می‌کرد.<sup>۳</sup>
- \* وقتی می‌خواست میان مردم بیاید، به سر و وضعش می‌رسید.<sup>۴</sup>

## شانه

- \* مقید بود موهایش را شانه کند. سلیمان بن یحیی می‌گوید: «یکی از روزها که امام رضا علیه السلام می‌خواست از خانه بیرون برود، شانه‌ای خواست و شروع کرد به شانه زدن موهایش. سپس به من گفت: "سلیمان، پدرم از پدران خود نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکسی هفت بار موهای سروصورتش را شانه بزند، هرگز دردی سراغش نمی‌آید."»<sup>۵</sup>

## خضاب

- \* ریش خود را با خضاب، مشک می‌کرد.<sup>۶</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۵۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

۴. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّه، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۱۵.

۶. همان، ص ۱۰۰.



\* خضاب کردن و خودآرایی مردان را مایهٔ افزایش پاک دامنی زنان می دانست و تذکر می داد: «بعضی زن ها، چون شوهرانشان ژولیده بودند، عفت را رها کردند.»<sup>۱</sup>

### سرمه

\* به سرمه کشیدن توصیه می کرد: «هر کس که چشمش ضعیف است، قبل خواب سرمه بکشد: چهار بار در چشم راست و سه بار در چشم چپ. این کار باعث رویش مژه و افزایش بینایی چشم می شود.»<sup>۲</sup>

### خوش بویی

\* به خوش بویی و عطرزدن خیلی تشویق می کرد و آن را یکی از اخلاق پیامبران می دانست.<sup>۳</sup> سفارش می کرد: «انسان نباید حتی یک روز عطرزدن را ترک کند. اگر نمی تواند، یک روز در میان خودش را خوش بو کند و اگر باز هم نتوانست، در روز جمعه حتماً به خودش عطر بزند.»<sup>۴</sup>

\* وقتی از خانه خارج می شد، بوی خوشش فضا را پر می کرد.<sup>۵</sup>  
\* خودش را با عود هندی خام بخور می داد. بعد با گلاب و مُشک خوش بو می کرد.<sup>۶</sup>

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴. همان.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۴.

۶. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.



\* همیشه عطرآگین بود و اصحاب را به استفاده از عطر و خوشبوکننده‌ها توصیه می‌کرد.<sup>۱</sup>

\* به مردان سفارش می‌کرد که در روز جمعه، خودشان را با بهترین بوی خوش، خوشبو کنند.<sup>۲</sup>

### کوتاه کردن ناخن

به کوتاه کردن ناخن در روزهای پنجشنبه سفارش می‌کرد و این کار را باعث پیشگیری از چشم‌درد می‌دانست.<sup>۳</sup>

### انگشتر

\* می‌گفت انگشتر عقیق دست کنید و به نقل از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «تا وقتی انگشتر عقیق به دست دارید، هیچ‌یک از شما دچار غم نمی‌شوید.»<sup>۴</sup>

\* به قراردادن انگشتر در دست راست توصیه می‌کرد و به نقل از پدران می‌فرمود: «رسول خدا در دست راستش انگشتر می‌کرد.»<sup>۵</sup>

\* می‌گفت نقش انگشتر پدرانش این‌هاست: حضرت رسول ﷺ: محمد رسول الله. امام علی علیه السلام: العزة لله. امام حسین علیه السلام: إن الله بالغ أمره. امام سجاد و امام باقر علیهما السلام: همان نقش انگشتر امام حسین. امام صادق علیه السلام: الله وليي وعصمتي من خلقه. امام موسی علیه السلام: حسبي

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۸، حدیث ۳.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۴.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفة الرضا علیه السلام، ص ۶۲.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳.



الله<sup>۱</sup>.

\* نقش نگین انگشترش را این عبارت ها گفته اند: حسبى الله، ما شاء الله لا قوة الا بالله<sup>۲</sup>، ولى الله<sup>۳</sup>، انا ولى الله<sup>۴</sup>، والعزة لله<sup>۵</sup>.

\* برای از میان رفتن فقر، انگشتر عقیق را توصیه می کرد و می فرمود: «عقیق نفاق را از دل های مردم می زداید.»<sup>۶</sup>

\* عقیق را در سفر مایه حفاظت می دانست.<sup>۷</sup>

\* به دست کردن انگشتر یاقوت را سفارش می نمود و آن را از بین برنده پریشانی معرفی می کرد.<sup>۸</sup>

\* به نقل از جدش امام صادق عليه السلام، دست کردن انگشتر یاقوت را سبب از میان رفتن تهی دستی می دانست.<sup>۹</sup>

\* می فرمود: «اگر کسی انگشتری با نگین عقیق در دست کند، فقیر نمی شود و حاجت هایش به بهترین شکل برآورده خواهد شد.»<sup>۱۰</sup>

\* می فرمود که هرکس شبش را این طور به صبح برساند، او را خدا

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۹۱.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۷.

۴. محمد بن حسن حر عاملی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۷۲.

۵. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۱۸۳.

۶. عزیز الله عطاردی، مسند الامام الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۶۳.

۷. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۴.

۸. محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، ص ۱۸.

۹. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۷۶.

۱۰. همان، ص ۱۷۳.



در آن روز از شر بلاهای آسمانی و حادثه‌های زمینی حفظ می‌کند و در پناه خودش و رسولش قرار می‌دهد: انگشتی عقیق در دست راستش باشد، اول صبح و قبل از آنکه کسی او را ببیند، نگین آن را به طرف داخل دست برگرداند و سوره قدر را تا آخر بخواند و سپس بگوید: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحَدَّةَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ أَمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَلَا يَتِيهِمْ» (به خدایی که یکتاست و شریکی ندارد، ایمان آوردم و به جبت و طاغوت کفر ورزیدم و به نهان و آشکار آل محمد و ولایتشان ایمان آوردم).<sup>۱</sup>

## پوشاک

### جنس

\* آنچه می‌پوشید، از پارچه‌های زبر و درشت بافت تهیه شده بود.<sup>۲</sup>

\* پیراهنی پشمی به رنگ سیاه تنش می‌کرد و عبای کبود به دوش می‌انداخت.<sup>۳</sup>

\* روی پیراهن پشمی اش، لباسی از جنس خز می‌پوشید. برخی نادان‌های صوفیه، وقتی لباس خز بر تن او دیدند، به او اعتراض کردند: «چطور فکر می‌کنی زاهدی، وقتی داریم می‌بینیم لباس خز تنت کرده‌ای؟!» او لباس خزش را کنار زد و آن‌ها لباس پشمی را در زیرش دیدند. به آن‌ها فرمود: «این لباس پشمی را برای خدا تنم

۱. احمد بن محمد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۱۲۹.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۰۴.



کرده‌ام و این لباس خزر را برای مردم.»<sup>۱</sup>

## آداب

\* همواره لباس را از سمت راست می‌پوشید؛ یعنی اول دست راستش را در پیراهن و پای راستش را در شلوار می‌کرد. این کار را مایه سلامت و وفور نعمت می‌دانست.<sup>۲</sup>

\* هر وقت لباس نویی تهیه می‌کرد، ظرف آب می‌خواست. سوره‌های قدر و توحید و کافرون را ده مرتبه بر آن تلاوت می‌فرمود و آب را بر جامه خود می‌پاشید و می‌فرمود: «هر کس با پیراهن نویش قبل از آن پوشیدن این کار را بکند، تا وقتی که نخ‌های آن باقی باشد، با روزی زیاد زندگی خواهد کرد.»<sup>۳</sup>

\* پوشیدن بهترین و پاکیزه‌ترین لباس‌ها در روز جمعه را کار خوبی می‌دانست و می‌فرمود: «با بهترین عطر، خودتان را خوش بو کنید.»<sup>۴</sup>

## خوابیدن

\* خواب را فرمانروای مغز می‌دانست و مایه پایداری و نیرومندی

جسم.<sup>۵</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۲۲، به نقل از: محمدبن زین الدین ابن ابی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۲، ص ۲۹.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۶؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الفقیه، ج ۱، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.





\* خواب به موقع و اندازه را سبب قدرت بدن انسان توصیف می‌کرد.<sup>۱</sup>

\* بیشتر شب را تا سحر در بیداری به سر برده و مشغول عبادت بود.<sup>۲</sup>

### آداب خواب

\* از خواب بین الطلوعین<sup>۳</sup> نهی می‌کرد: «بین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید، ملائکه الهی روزی‌های انسان‌ها را سهمیه‌بندی می‌کنند. هر کس در این زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.»<sup>۴</sup>

\* بهتر می‌دانست که هنگام برخاستن از خواب، از سمت راست بلند شویم.<sup>۵</sup>

\* شب‌ها در رختخوابش، خیلی قرآن تلاوت می‌کرد.<sup>۶</sup>

\* می‌فرمود: «هر وقت می‌خواستید بخوابید، ابتدا بر پهلوئی راست بخوابید و سپس بر پهلوئی چپ.»<sup>۷</sup>

\* وقت خواب، آداب خاصی را رعایت می‌کرد. این آداب را این‌طور توضیح می‌داد:

۱. همان.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. حد فاصل طلوع فجر تا طلوع آفتاب.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۱.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶.



« ما اهل بیت پیامبر، هنگام خواب، ده رفتار داریم:

۱. با وضو می خوابیم؛
  ۲. دست راست را زیر سروصورت می گذاریم؛
  - ۳ و ۴ و ۵. ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد الله و ۳۴ بار الله اکبر می گوییم؛
  ۶. روبه قبله می خوابیم؛
  - ۷ و ۸. سوره حمد و آیه الکرسی می خوانیم؛
  ۹. آیه ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ را می خوانیم؛
  ۱۰. سوره توحید یا قدر را تلاوت می کنیم.»<sup>۱</sup>
- \* بین الطلوعین را بیدار بود؛ اما پس از طلوع خورشید، استراحت می کرد.<sup>۲</sup>

\* می فرمود: «امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام سه شب را نمی خوابید: شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان و شب فطر و شب نیمه شعبان؛ چون در این سه شب، روزی ها و اجل ها و آنچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می شود.»<sup>۳</sup>

### خندیدن

\* همیشه متبسم و خوش رو بود. در خوش معاشرتی، سرآمد و

۱. همان، ج ۷۳، ص ۲۱۰.

۲. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۶۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۲۳.



مثال زدنی بود. در خنده قهقهه نمی زد. فقط تبسم می کرد.<sup>۱</sup>

## خوردن

### میزان غذا

\* می گفت میزان غذا باید متناسب با بدن هر فرد باشد: «به اندازه ای غذا بخورید که متناسب با بدنتان باشد؛ آخر، بیش از آن دیگر ارزش غذایی ندارد.»<sup>۲</sup>

\* توصیه اش میانه روی در خوردن بود: «هر کس خوراک کمتری مصرف کند، سلامتی اش بیشتر است و فکرش بازتر.»<sup>۳</sup>

\* کم خوراک بود<sup>۴</sup> و به کم خوری سفارش می کرد و آن را سبب سلامت تن می دانست: «اگر مردم در خوردن به کم بسنده می کردند، بدن هایشان متعادل بود.»<sup>۵</sup>

\* بدن را همچون زمین پاک و آماده برای زراعت می دانست که اگر در آبادانی و آبدهی به آن مراقبت شود، به گونه ای که آب نه فراوان تر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه کمتر باشد تا آن را گرفتار تشنگی سازد، آبادانی اش استمرار می یابد و خرّمی اش بیشتر می شود و کشتش برکت پیدا می کند؛ اما اگر از آن غفلت شود،

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۳۴.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۴۲؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۳۶۲.



تباه می‌شود و علف هرز در آن می‌روید.<sup>۱</sup>

\* درباره نوع و مقدار غذا توصیه‌اش جالب بود: «بررسی کن چه غذایی با تو و معده‌ات سازگار است و چه خوراکی برای تو گواراست و بدنت را نیرو می‌دهد. آن را اندازه بگیر و خوراک خودت کن.»<sup>۲</sup>

### آداب غذا خوردن

\* می‌فرمود: «وعده خوردن را با سبک‌ترین غذا آغاز کن؛ یعنی غذایی به اندازه عادتت و برحسب اقامتگاه و فعالیت‌ها و زمانه‌ات.»<sup>۳</sup>

\* دست‌کشیدن از غذا پیش از سیری را مهم می‌شمرد: «درحالی‌که هنوز مقداری میل داری، از غذا دست بکش؛ چون که مایه سلامتی بدن و تیزهوشی است و برای خود انسان هم باعث سبکی.»<sup>۴</sup>

\* قبل از غذا خوردن، وقتی دستش را می‌شست، با دستمال خشکش نمی‌کرد؛ برعکس بعد از غذا.<sup>۵</sup>

\* موقعی که سفره غذا برایش پهن می‌کردند، همه غلام‌ها و خدمتکارها را به سر سفره دعوت می‌کرد.<sup>۶</sup>

\* قبل از شروع غذا، ابتدا مقداری سرکه می‌نوشید. کسی عرض کرد: «قربانت شوم، شما که به ما امر کرده بودید غذا را با نمک

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۱۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۳۴.

۳. همان، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۴. همان.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند الامام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۸.

۶. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.



شروع کنیم؟! ایشان فرمود: «نمک هم مانند سرکه است: سرکه ذهن را قوی می‌کند و بر عقل آدمی می‌افزاید.»<sup>۱</sup>

\* برای فصل تابستان، غذاهایی با طبع سرد توصیه می‌کرد و برای زمستان، غذاهایی با طبع گرم و برای فصل‌های دیگر، غذاهای معتدل را.<sup>۲</sup>

\* هیچ‌گاه غذای داغ نمی‌خورد و به نقل از جدش امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «پیامبر هنگامی که غذایش داغ بود، نمی‌خوردش و می‌فرمود: 'بگذارید سرد شود که در آن برکت است. خدا غذای داغ را به ما روزی نمی‌کند.'<sup>۳</sup>

\* وقت غذا خوردن می‌فرمود: «از جای خود تکان نخورید و در نهایت راحتی غذا بخورید.»<sup>۴</sup>

\* توصیه می‌کرد: «اگر در منزل مقداری از غذا بر زمین ریخت، باید جمعش کنید؛ اما اگر در صحرا بودید و مقداری از غذا روی زمین ریخت، خرده‌ریزه‌ها را جمع نکنید و برای پرنده‌ها و درنده‌ها بگذارید.»<sup>۵</sup>

\* وقتی برای حضرت غذا می‌آوردند، یک سینی می‌طلبید و کنار سفره می‌گذاشت. آن وقت از بهترین غذاهای سفره در آن

۱. احمدبن خالد برقی، المحاسن، ۴۸۷؛ محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۲۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۱.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰.

۴. همان، ص ۳۴۸.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۹.



می گذاشت و دستور می داد که آن را به مساکین بدهند.<sup>۱</sup>

\* یکی از خادمانش گفته است: «وقتی ما مشغول غذا بودیم، حضرت احضارمان نمی کرد و پی کاری نمی فرستاد تا غذایمان تمام می شد. اگر هم سراغمان می آمد و سر سفره بودیم، می فرمود: "بلند نشوید تا غذایتان تمام شود."»<sup>۲</sup>

\* می فرمود: «گاهی که نعمتی به من می رسد، از گلویم پایین نمی رود، تا وقتی بفهمم آنچه درباره آن نعمت بر من واجب شده بوده است، به جا آورده ام.»<sup>۳</sup>

\* از آب خوردن میان غذا نهی می کرد: «هرکس می خواهد ناراحتی معده نگیرد، روی لقمه غذا آب نخورد تا آنکه غذایش را تمام کند. هرکس میان غذا آب بخورد، بدنش به رطوبت می گراید و معده اش ضعیف می شود و رگ ها نیروی غذا را جذب نمی کنند؛ زیرا اگر روی غذا پیایی آب ریخته شود، آن غذا در معده خام می ماند و به درستی هضم نمی شود.»<sup>۴</sup>

\* از پیامبر ﷺ نقل می کرد که ایشان هرگاه غذایی می خورد، می گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا خَيْرًا مِنْهُ.» (خدایا، آن را بر ما مبارک گردان و بهتر از این هم روزی مان کن.) وقتی هم شیر یا چیز دیگری می نوشید، می گفت: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَارْزُقْنَا فِيهِ.» (خدایا،

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ۳۹۲؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۳. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۷۴.

۴. علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمه عليهم السلام، ج ۵، ص ۲۰۶.



این را بر ما مبارک گردان و از این روزی مان کن.<sup>۱</sup>  
 \* بعد از نهار به پشت دراز می‌کشید و پای راستش را روی پای  
 چپ می‌گذاشت.<sup>۲</sup>

### اهمیت خوردن شام

\* به خوردن شام، حتی یک تکه نان، سفارش می‌کرد؛ چراکه  
 شام شب به بدن نیرو می‌دهد.<sup>۳</sup>

\* وعده شام را مهم می‌دانست: «در بدن انسان رگی به نام رگ  
 عشاء هست که اگر کسی شام نخورد، آن رگ تا صبح وی را نفرین  
 می‌کند و می‌گوید: "خدا گرسنه و تشنه‌ات کند که مرا گرسنه و تشنه  
 گذاشتی."»

\* تأکید می‌کرد هیچ‌کس خوردن شام را ترک نکند، حتی با  
 لقمه‌ای نان یا جرعه‌ای آب.<sup>۴</sup>

\* می‌فرمود: «مردی که عمرش از چهل گذشته است، نباید  
 شب سرب‌بی‌شام بر زمین بگذارد. خوردن شام، خواب را برای آدم  
 دل‌چسب می‌کند و دهان را خوش بو.»<sup>۵</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۹.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۹.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.



## ۲. سیمای علمی

### عالم آل محمد.

\* او را «عالم آل محمد عليه السلام» نامیده‌اند و به اقرار همه، دانشش بی پایان بود.<sup>۲</sup>

\* یکی از یارانش گفته است: «داناتر از علی بن موسی الرضا عليه السلام ندیدم. هر دانشمندی که با وی نشست و برخاست می کرد، این را تصدیق می کرد. مأمون عباسی دانشمندانِ ادیان و فقیهان شرایع را در مجلسی جمع کرد و حضرت رضا عليه السلام را دعوت کرد تا با آنان گفت‌وگو کند. حضرت همه شان را مجاب کرد و همگی فضل و دانش وی را ستودند و به ناتوانی خودشان اعتراف کردند.»<sup>۳</sup>

### پاسخ‌گویی

\* دانش را گنج می دانست و کلیدش را پرسش؛ از این رو می فرمود: «پرسید تا خدا رحمتش را ارزانی تان کند. چهار دسته از پرسش اجر می برند: سؤال کننده، آموزنده، شنونده و جواب دهنده.»<sup>۴</sup>

\* با نشاط و جدیت به راهنمایی مردم و پاسخ دادن به سؤالاتشان می پرداخت.<sup>۵</sup>

\* هرچه از او می پرسیدند، جواب می گفت و هیچ پرسشی را

۱. علی بن محمد بن علی عاملی نباطی، الصراط المستقیم الی المستحق القدیم، ج ۲،

ص ۱۶۴.

۲. محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱.

۳. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۲۸.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۲۸.

۵. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۷۳.





بی پاسخ نمی گذاشت. پاسخ هایی هم که می داد، مستند به قرآن بود. خودش تعریف می کرد: «در مدینه در روضه حضرت رسول ﷺ می نشستیم. علما هم در آنجا زیاد بودند. هر وقت در مسئله ای می ماندند، به من اشاره می کردند و مسائلشان را از من می پرسیدند. من هم به همه سؤال هایشان پاسخ می گفتم.»<sup>۱</sup>

\* پدرش امام کاظم علیه السلام به فرزندانش توصیه می کرد که همه مسائلتان را از او پرسید و گفته هایش را نگه دارید.<sup>۲</sup>

\* مأمون بارها با پرسش درباره چیزهایی آزمایشش می کرد؛ اما امام صبورانه به وی پاسخ کامل می داد. خلیفه عالمان را جمع می کرد؛ دانشمندان دیگر ادیان همچون جاثلیق و رأس الجالوت، سران صابئان مانند عمران صابی و هرید اکبر و ابواسماعیل سندی، پیروان زردشت و مسیح، متکلمانی مانند سلیمان مروزی و... . آنگاه حضرت را احضار می کرد. آن ها از امام می پرسیدند و او یکی پس از دیگری در مناظره مغلوبشان می کرد.<sup>۳</sup>

### گستره شاگردان

\* جلسه های علمی اش مختص شیعیان نبود و بسیاری دانشمندان سنی مذهب نیز در این جلسه ها شرکت می کردند. ابن جوزی از اجتماع علمای بزرگ حدیث و پیشوایان سنی مذهب

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ص ۲۹۱؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۲۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۴.



در نیشابور و استقبال از امام یاد کرده است. او از شخصیت‌هایی نام می‌برد که دور مَرکب امام حلقه زدند و از امام درخواست حدیث کردند: یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، احمد بن حرب و...<sup>۱</sup>

### گسترش علوم

\* برای تأکید بر گسترش علوم اهل بیت علیهم‌السلام، این‌طور دعا می‌کرد: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که علوم ما را زنده کند.» پرسیدند: «علوم شما را چگونه زنده کند؟» فرمود: «فرا بگیردشان و به مردم بیاموزاند؛ چون که مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.»<sup>۲</sup>

### علم‌آموزی

\* در علم‌آموزی، شرم و حیا را قبول نداشت: «کسی که علم ندارد، نباید از یادگیری خجالت بکشد.»<sup>۳</sup>

### آگاهی به همه زبان‌ها

\* به تمام زبان‌ها مسلط بود و با افراد به زبان خودشان گفت‌وگو می‌کرد. احمد بن زیاد همدانی می‌گوید:  
به خدا قسم، او فصیح‌ترین مردم و عالم‌ترین به هر زبانی بود. روزی به حضرت عرض کردم: «ای پسر پیامبر، متعجبم از اینکه

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. همان، ص ۳۰۷.



شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط دارید.»  
فرمود: «اباصلت، من حجت خدا بر بندگان اویم و خدا حجتی را بر  
قومی بر نمی‌انگیزد که زبان آنان را نفهمد. این خبر به تو نرسیده  
است که امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: "اوتینا فصل الخطاب." (به ما  
فصل خطاب داده‌اند)؟ مگر فصل خطاب غیر از دانستن زبان‌های  
مردم است؟<sup>۱</sup>

### ۳. سیمای اخلاقی

#### ادب

\* می‌فرمود که ادب، با رنج و سختی به دست می‌آید و کسی آن  
را به دست می‌آورد که برایش زحمت بکشد.<sup>۲</sup>  
\* هرگز دیده نشد که در معابر عمومی آب دهان بیندازد.<sup>۳</sup>  
\* نقل می‌کرد هنگامی که آیه *«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ  
أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ»*<sup>۴</sup> نازل شد، منادی فریاد زد: «هرکس مؤدب به ادب  
خدا نشود، در دنیا حسرت و افسوس خواهد خورد.»<sup>۵</sup>

#### گفتار

\* با حرف زدنش هیچ وقت به کسی ظلم نکرد.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۲۲۸.

۲. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. حجر، ۸۸: «هرگز چشم خود را میفکن به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از کافران دادیم.»

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۸.

۶. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۶: محمدبن علی بن بابویه (شیخ



\* با مردم خیلی نرم و آرام سخن می‌گفت.<sup>۱</sup>  
 \* به هیچ وجه کلام کسی را قطع نمی‌کرد، تا خود آن شخص از  
 گفتن بازمی‌ایستاد.<sup>۲</sup> بعد اگر لازم می‌دید، کلامی می‌فرمود.<sup>۳</sup>  
 \* هیچ‌کس ندید که او از خدمتکاران و کارگزاران خودش بد بگوید  
 و دشنامشان بدهد.<sup>۴</sup>

### اخلاق

\* بر خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده تأکید می‌کرد و به نقل  
 از پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا  
 وَخَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.»<sup>۵</sup> (در قیامت، کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا  
 خوش اخلاق‌تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر.)  
 \* اخلاق بد را نابودگر اعمال می‌دانست، مانند سرکه‌ای که عسل  
 را فاسد می‌کند.<sup>۶</sup>  
 \* اخلاق عالی‌اش سرشار از بزرگواری و کرامت بود و می‌فرمود:  
 «خاندان ما عفو را از آل یعقوب به ارث برده‌اند، شکر را از آل داوود و  
 صبر را از آل ایوب.»<sup>۷</sup>

صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴. همان، ص ۱۸۴.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۳۷.

۷. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶.



## بردباری

\* در خصوصیات اخلاقی بر جِلم انگشت می گذاشت و بر آن بود که انسان تا بردبار نشود، نمی تواند عابد باشد: «در بنی اسرائیل رسم چنین بود که هیچ کس را با مدتی عبادت عابد نمی دانستند؛ مگر اینکه پیش از آن ده سال را در سکوت به سر برده بود.»<sup>۱</sup>

## گذشت

\* باور داشت هر وقت دو گروه با یکدیگر درگیر بشوند، حتماً باگذشت ترین آن دو پیروز می شود.<sup>۲</sup>

## اندیشه

\* عقل را موهبتی الهی می دانست.<sup>۳</sup>

\* می فرمود: «دوست هر فرد عقل اوست و دشمنش نادانی اش.»<sup>۴</sup>

\* هنگامی که از او درباره عقل پرسیدند، فرمود: «عقل [اجتماعی] آن است که انسان غصه ها را فرو ببرد [و گرفتاری های زندگی را تحمل کند] و با دشمنان بسازد و با دوستان مدارا کند.»<sup>۵</sup>

\* برترین عبادت را تفکر در خدا و قدرت او و اندیشیدن در عالم خلقت می دانست: «عبادت به نماز و روزه زیاد نیست. عبادت و پرستش همان تفکر در او امر خداست.»<sup>۶</sup>

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۶.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴.

۴. همان، ص ۱۱.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۲۸۴.

۶. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۲.



\* باور داشت که تا ده خصلت در مسلمان نباشد، عقلش به کمال

نمی‌رسد:

۱. امید باشد که کار خیر از او سر بزنند؛
۲. مردم از شرّش در امان باشند؛
۳. خوبی کم دیگران را بسیار در نظر بگیرد؛
۴. خوبی فراوان خودش را کم به شمار بیاورد؛
۵. هرچه از او بخواهند، ناراحت نشود؛
۶. در تمام عمرش از دانش طلبی خسته نشود؛
۷. فقر در راه خدا برایش از توانگری محبوب‌تر باشد؛
۸. ذلت در راه خدا را بر عزت با دشمن خدا ترجیح دهد؛
۹. گمنامی را بیشتر از شهرت بخواهد؛
۱۰. به هرکس نگاه کند، بگوید: «او از من بهتر و پرهیزکارتر است.»<sup>۱</sup>

### توکل

\* می‌فرمود: «هرکس می‌خواهد نیرومندترین مردم باشد، باید بر

خدا توکل کند.»<sup>۲</sup>

\* درباره‌ی تعریف توکل از او پرسیدند. پاسخ داد: «یعنی در برابر خدا

از کسی نترسی.»<sup>۳</sup>

### تواضع

\* در تعریف فروتنی می‌فرمود: «تواضع آن است که با مردم آن‌طور

۱. ابن‌شعبه حُرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۴۳.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۴۰.



رفتار کنی که دوست داری با تو رفتار کنند.»<sup>۱</sup>

\* برای تواضع مراتبی بیان می‌کرد که یکی از آن‌ها این بود: انسان قدر خودش را بشناسد و دلش آرام بگیرد. با مردم آن‌طور عمل کند که انتظار دارد مردم با او رفتار کنند. اگر از کسی بدی دید، با خوبی جبران‌ش کند. خشم خود را بخورد و مردم را ببخشد.<sup>۲</sup>

\* فروتنی‌اش مثال‌زدنی بود: «یک بار شخصی که امام را نمی‌شناخت، در حمام از امام خواست که بیاید او را کیسه بکشد. امام پذیرفت و مشغول شد. دیگران امام را به او معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت؛ ولی امام، بی‌توجه به عذرخواهی‌اش، همچنان او را کیسه می‌کشید و دل‌داری‌اش می‌داد که طوری نشده است.»<sup>۳</sup>

\* بزرگواری‌اش به‌گونه‌ای بود که هنگام صرف غذا همه غلامان خود، از سفید تا سیاه را دعوت می‌کرد و در یک سفره با آن‌ها غذا می‌خورد. شخصی به او عرض کرد: «قربانتان شوم؛ بهتر بود برای این غلامان و خدمتگزاران سفره‌ای جداگانه می‌انداختید.» فرمود: «خدای همه ما یکی است و مادر و پدر ما هم یکی. پاداش را هم برای اعمال می‌دهند [نه رنگ پوست و شأن اجتماعی].»<sup>۴</sup>

\* بیشتر وقت‌ها این شعر را زمزمه می‌کرد: «إِذَا كُنْتُ فِي خَيْرٍ فَلَا تَعْتَرِّ بِهٖ؛ وَلَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ سَلِّمْ وَتَمِّمْ.» (وقتی در ناز و نعمتی، به آن

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. همان؛ علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۲۵.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۳۶۲.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.



مغرور مباش؛ بلکه بگو: «خدایا، نعمت را کامل کن و سلامتی بده.»<sup>۱</sup>

### سپاسگزاری

\* سپاسگزاری از خدا و شکر نعمت‌هایش را توصیه می‌کرد: «قدر نعمت‌های خدا را بدانید. مبادا با معصیت، نعمت را از خود سلب کنید. با اطاعت و بندگی و شکر، بقای آن نعمت‌ها را بخواهید.»<sup>۲</sup>

### مروّت

دغدغه جوانمردی داشت و از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «شش چیز از مروّت است: سه کار در وطن و سه رفتار در سفر.

در وطن: ۱. تلاوت کلام‌الله مجید؛ ۲. آباد کردن مساجد؛ ۳. اتحاد برادران در راه خدمت به جامعه.

در سفر: ۱. زادوتوشه را بی دریغ در اختیار همسفران گذاشتن؛

۲. خوش‌خُلقی؛ ۳. شوخی‌کردن بدون آمیختن با هیبت.»<sup>۳</sup>

### راستی

\* می‌فرمود: «در گفتار خویش راست‌گو باشید.»<sup>۴</sup>

### اخلاص

\* بر اخلاص تأکید می‌کرد و درباره‌ی اثر آن، به نقل از پیامبر ﷺ

می‌فرمود: «هر بنده‌ای چهل روز برای خدا مخلصانه عمل کند،

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۸۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷.

۴. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک

الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.





چشمه‌های حکمت از دلش به زبانش جاری می‌شود.»<sup>۱</sup>

### خاموشی

\* سکوت و دم‌نزدن و حفظ اسرار را از نشانه‌های فهم و بردباری و دانش می‌دانست و یادآور می‌شد: «سکوت یکی از درهای حکمت است و محبت ایجاد می‌کند و همه نیکی‌ها را به دنبال می‌آورد.»<sup>۲</sup>

\* می‌آموزاند: «زبانتان را نگه دارید تا عزیز باشید.»<sup>۳</sup>

\* سکوت و حفظ اسرار را ارزشمند می‌دانست و تذکر می‌داد: «پُرحرف‌ها همیشه در معرض لغزش اند.»<sup>۴</sup>

\* به نظرش، آدم پُرحرف هیچ موقع از سخن‌گفتن سیر نمی‌شود: هر وقت حرفش تمام شود، حرف دیگری شروع می‌کند.<sup>۵</sup>

### امانت‌داری

\* بر امانت‌داری اصرار می‌کرد: «امانت را ادا کنید.»<sup>۶</sup>

### هوای نفس

\* نهی می‌کرد که دنبال نفس بیفتیم. این پیروی را موجب ذلت می‌دانست.<sup>۷</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۸.

۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۲.

۶. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک

الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۷. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۰.



## گناه‌گریزی

\* گناه را مایهٔ گرفتاری افراد می‌دانست: «هر وقت مردم گناه تازه‌ای مرتکب شوند که در گذشته انجامش نمی‌دادند، خدا به گرفتاری بی‌سابقه‌ای مبتلایشان می‌کند.»<sup>۱</sup>

\* معتقد بود ارتکاب گناهان کوچک راه را باز می‌کند برای ارتکاب گناهان بزرگ: «اگر کسی در معصیت‌های کوچک از خدا نترسید، در معصیت‌های بزرگ هم نخواهد ترسید.»<sup>۲</sup>

## حسابرسی نفس

\* می‌گفت نفس را محاسبه کنید: «هر کس خودش را حسابرسی کند، سود می‌برد و هر کس از حسابرسی خودش غفلت کند، ضرر می‌کند.»<sup>۳</sup>

\* از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد: «کسی که هر روز به حساب خودش رسیدگی نکند و خوب و بد خودش را نشناسد، از ما نیست.»<sup>۴</sup>

## نهی از صفات ردیله

\* خیانت به دیگری را خط قرمز می‌گرفت: «کسی که به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.»<sup>۵</sup>

\* جایگاه فریب‌کاران و نیرنگ‌بازان را آتش وعده می‌داد.<sup>۶</sup>

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۵.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۴۷؛ محمد بن یعقوب بن

اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الأمالی، ص ۲۷۰.

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۰.



\* بخیل را از بهشت و مردم دور و به جهنم نزدیک می دانست.<sup>۱</sup>  
 \* عُجب را تباه کننده اعمال می دانست. برای خودبینی چندین  
 درجه قائل بود: یکی اینکه اعمال بد در نظر انسان خوب جلوه کند  
 و از آن ها خوش حال شود و تصور کند کار خوبی می کند. دیگر اینکه  
 بنده به خدای خود ایمان بیاورد و در عین حال بر خدا منت بگذارد،  
 با اینکه خدا بر او منت دارد.<sup>۲</sup>

\* می فرمود: «بخیل راحتی نمی چشد، حسود لذت نمی برد،  
 پادشاهان وفا ندارند و دروغ گو از مردانگی بویی نبرده.»<sup>۳</sup>

### خوش گمانی

\* سفارش می کرد به حُسن ظن به خدا: «خدا می فرماید: من  
 همان طورم که بنده ام گمان می کند: اگر گمانش خوب باشد، رفتار  
 من خوب خواهد بود و اگر بد باشد، رفتار من هم بد خواهد شد.»<sup>۴</sup>

### توبه

\* می فرمود: «اگر کار زشتی مرتکب شدید، از خدا آمرزش بخواهید  
 و به درگاهش توبه کنید.»<sup>۵</sup>

\* در توبه و استغفار، اکتفای به توبه زبانی را قبول نداشت: «لازم است  
 توبه کننده بادل نیز پیشیمان باشد؛ وگرنه خود را مسخره کرده است.»<sup>۶</sup>

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۶.

۲. همان، ص ۴۴۴.

۳. همان، ص ۴۵۰.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۲.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۲.

۶. همان، ج ۷۵، ص ۳۵۵.



## انسان نمونه

\* به فرموده‌اش: «مؤمن فقط با این سه خصلت مؤمن می‌شود: سنتی از خدایش، سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. سنت خدایش رازپوشی است و سنت پیامبرش سازگاری با مردم و سنت امامش صبر در سختی و تنگ‌دستی.»<sup>۱</sup>

\* اصالت گوهر (ریشه‌ای محکم در خویش)، طبع بزرگوار، خوی متین، جان شریف و ترس از خدا پنج صفتی بود که می‌فرمود: «اگر در کسی نباشد، در دنیا و آخرت به او امیدی نیست.»<sup>۲</sup>

\* انسان شایسته را چنین کسی می‌دانست: دلش را پیرو فرمان خدا می‌کند و نیروهایش را در راه خشنودی خدا به کار می‌اندازد. می‌پذیرد که ذلت در راه حق به عزت همیشه منتهی می‌شود، نه عزت در راه باطل. می‌داند که اندک غمی که در دنیا تحمل می‌کند، به نعمت دائمی در دنیایی بی‌پایان می‌رساندش. می‌فهمد که خوشی‌های فراوان این دنیا، اگر پیرو هوای نفسش باشد، او را به عذابی بی‌انتهای می‌کشاند.<sup>۳</sup>

## جدال

\* می‌فرمود: «سکوت را روش خودتان کنید و جدال بیهوده نکنید که فایده‌ای برایتان ندارد.»<sup>۴</sup>

- 
۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۲؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، صفات الشیعه، ص ۳۷.
  ۲. همان، ص ۴۴۶.
  ۳. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۱.
  ۴. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک



## اسراف نکردن

\* یکی از دل‌واپسی‌هایش این بود که چیزی اسراف نشود. روزی تعدادی از خدمتکارانش مشغول میوه‌خوردن بودند. سیر که شدند، میوه‌های باقی‌مانده را دور انداختند. امام فرمود: «اگر شما سیر شده‌اید و به باقی غذا احتیاجی ندارید، نبایست آن را دور می‌انداختید. آخر، مردمانی هستند که به آن میوه‌ها نیاز دارند.»<sup>۱</sup>

\* از اسراف در هزینه‌های زندگی نهی می‌کرد: «در هزینه‌های خانواده اسراف نکنید که خدای بزرگ اسراف را نمی‌پسندد و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾<sup>۲</sup> (و کسانی که هر وقت انفاق کنند، نه اسراف‌کارند و نه سخت‌گیر؛ بلکه در میان این دو، اعتدال دارند.)»<sup>۳</sup>

## منع از دشمنی و بدگویی

\* با دشمنی و بدگویی مخالف بود: «خودتان را به دشمنی با یکدیگر و بدگویی از هم مشغول نکنید؛ چون با خود عهد کرده‌ام اگر کسی چنین کاری انجام دهد و دوستی از دوستانم را ناراحت و خشمگین کند، دعا کنم خدا او را در دنیا با شدیدترین عذاب‌ها مجازات کند و در آن دنیا هم زیان‌کار خواهد بود.»<sup>۴</sup>

الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۲. فرقان، ۶۷.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ص ۱۱.

۴. محمدبن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک

الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.



## نیکی

\* روشش احسان فراوان بود.<sup>۱</sup>

\* به تنگ‌دستان پنهانی صدقه می‌داد و این کار را بیشتر در شب‌های تاریک می‌کرد تا احسانش باعث شرمندگی نیازمند نشود.<sup>۲</sup>

\* هرچه داشت، برای رفع مشکل نیازمندان هزینه می‌کرد. یک بار فضل بن سهل امام را برای انفاق همه مالش ملامت کرد. امام سرزنشش را به خودش برگرداند: «چیزی را که پاداش و کرامت بدان تعلق می‌گیرد، ضرر محسوب نکن.»<sup>۳</sup>

\* هر وقت سر سفره غذا می‌نشست، ظرفی پیشش می‌گذاشتند و قبل از اینکه غذا را شروع کند، از غذاهای گوناگونی که در سفره بود، از هر کدام مقداری برمی‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت و سپس دستور می‌داد آن غذا را به فقرا بدهند. حضرت رضا علیه السلام در این هنگام آیه *﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾* را قرائت می‌کرد و می‌فرمود: «چون خدا می‌دانسته است همه بندگان قدرت ندارند برده بخزند و آزاد کنند، اطعام مساکین را مانند آزاد کردن برده تلقی کرده است و از این راه، بندگان را به طرف بهشت راهنمایی کرده.»<sup>۴</sup>

\* به انجام دادن کار نیک به صورت مخفی تشویق می‌کرد و ثوابش را معادل هفتاد حسنه می‌دانست.<sup>۵</sup>

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. همان.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۳۵.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۲۸.



\* سفارش می‌کرد که به همه نیکی کنید. از رسول خدا ﷺ نقل می‌کرد: «اگر نیکی تو به کسی برسد که شایسته‌اش است، خب لیاقتش را داشته است؛ اما اگر لیاقت خوبی نداشته است، خودت که اهل خوبی کردن بوده‌ای!»<sup>۱</sup>

### نظم

\* نظمش مشهور بود؛ مثلاً مسواک دانی داشت که پنج مسواک در آن بود. برهریک نام یکی از نمازهای پنج‌گانه را نوشته بود و هنگام هر نماز، با یکی از آن‌ها مسواک می‌زد.<sup>۲</sup>

### مدیریت زمان

\* به مدیریت زمان سفارش می‌کرد: «بکوشید روزتان را در چهار بخش تنظیم کنید: بخشی برای عبادت و خلوت با خدا، بخشی برای تأمین معاش، بخشی برای معاشرت و مصاحبت با برادران و بخشی برای تفریح. از نشاط به دست آمده از تفریح، نیرویی برای انجام وظیفه در بخش‌های دیگر به دست می‌آورد.»<sup>۳</sup>

### مشورت

\* به مشورت با دیگران سفارش می‌کرد. در پاسخ به این سؤال که «با چه کسی می‌توان مشورت کرد»، توصیه می‌کرد با فرد ترسو مشورت نکنند؛ چون که کارها را دشوار جلوه می‌دهد و بدین وسیله

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۳۷.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۳۲۱.



فرد را از انجام دادن کارهای مهم بازمی‌دارد. همچنین می‌گفت با فرد بخیل هم مشورت نکنند؛ زیرا مشورت‌گیرنده را از هدفش که کمک به دیگران است، بازمی‌دارد. از مشورت با حریص هم نهی می‌کرد؛ چون او برای جمع‌آوری ثروت یا کسب مقام، ستم‌کردن را در نظر مشورت‌گیرنده خوب جلوه می‌دهد.<sup>۱</sup>

\* نصیحت می‌کرد: «قبل از شروع هر کاری، درباره آن خوب تأمل کنید تا پشیمان نشوید.»<sup>۲</sup>

### فعالیت اقتصادی

\* کوشش در راه کسب مال را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست: «مردم ناگزیرند برای زندگی‌شان تلاش کنند؛ پس کوشش در راه کسب مال را ترک نکنید.»<sup>۳</sup>

\* ارزش معنوی کار در نظرش آن قدر بود که مقام کارگر را فراتر از مقام جهادکنندگان در راه خدا می‌دانست: «آن‌که با کار و کوشش دنبال مواهب زندگی برای تأمین خانواده‌اش باشد، پاداشی بزرگ‌تر از پاداش مجاهدان راه خدا دارد.»<sup>۴</sup>

\* خدا را مالک حقیقی جان‌ها و مال‌ها و دیگر چیزها می‌دانست و بر این بود که آنچه در دست مردم است، عاریه است.<sup>۵</sup>

\* کم‌فروشی، ریخت‌وپاش، خیانت، رباخوری و ... را نهی

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۶۵.

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ص ۴۴۶.

۵. محمد رضا حکیمی و دیگران، الحیة، ج ۵، ص ۳۸۳.





می‌کرد.<sup>۱</sup>

\* بر پرداخت زکات تأکید می‌کرد و سرّ و جوبش را تأمین زندگی فقیران می‌دانست.<sup>۲</sup>

\* می‌فرمود: «خدا در اموال ثروتمندان، حقوقی برای فقیران معین کرده است...؛ از این رو اگر توانگران از مال خودشان حق فقیران و نیازمندان را ندهند، اموالشان در معرض نابودی خواهد بود.»<sup>۳</sup>

\* بر آن بود که خدا مردم سالم را مکلف کرده است به بیماران و افراد ناتوان و گرفتار رسیدگی کنند؛ چون قرآن مجید چنین فرموده است: «لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»<sup>۴</sup> (قطعاً درباره مال‌ها و جان‌هایتان امتحان می‌شوید).<sup>۵</sup>

\* به توانگران و ثروتمندان توصیه می‌کرد با فقیران و نیازمندان، مهربان باشند و به آن‌ها کمک و با آن‌ها همراهی کنند و در امور دینی یاری‌شان دهند.<sup>۶</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صص ۹ و ۸؛ حکیمی، الحیاء، ج ۵، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۳. همان.

۴. آل عمران، ۱۸۶.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صص ۹ و ۸؛ حکیمی، الحیاء، ج ۵، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محمد بن علی



\* زکات را تذکری برای مال داران می دانست که باید از آن پند بگیرند و به فکر نیازمندان باشند: «ثروتمندان باید خدا را سپاسگزار باشند که به آن‌ها نعمت و ثروت ارزانی کرده است. توانگران باید همیشه در حال تضرع باشند و از خدا بترسند و حقوق واجب شرعی‌شان را بدهند تا روزی، مانند فقیران، مستحق زکات نشوند.»<sup>۱</sup>

\* از ربا نهی می‌کرد و عامل نابودی اموال می دانستش.<sup>۲</sup>

\* ربا را برای این حرام می دانست که بارباخواری، کار خوب از میان می‌رود و مال‌ها تلف می‌شود و مال داران به سودگرفتن روی می‌آورند و وام دادن و پرداختن به کارهای واجب و انجام کارهای نیک را فراموش می‌کنند. می‌فرمود: «در همه این‌ها، تباهی و ستم [بر قرض‌گیرندگان] و نابودی اموال [مردم] است.»<sup>۳</sup>

\* برای ثروت‌اندوزی حداقل یکی از این پنج خصلت را «باید» می‌شمرد: بخیل بودن، داشتن آرزوی دورودراز، حریص بودن به دنیا، قطع صلّه رحم و فداکردن آخرت برای دنیا.<sup>۴</sup>

\* بدترین مردم از نظر زندگی اقتصادی را کسانی معرفی می‌کرد

بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صص ۹۸ و ۹۹؛ حکیمی، الحیة، ج ۵، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۱. همان.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، صص ۹۳ و ۹۴؛ حکیمی، الحیة، ج ۴، صص ۴۶۰ و ۴۶۱.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، صص ۵۶۶.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، صص ۲۸۷.



که با معاش خود برای دیگران معاشی نسازند و کسی در پرتو زندگی آن‌ها زندگی نکند.<sup>۱</sup>

\* می‌فرمود: «نخستین کسی که وارد آتش می‌شود، ثروتمندی است که حقوق مالی‌اش را ادا نکند.»<sup>۲</sup>

### توجه به مشکلات یاران

\* درخواستی را که می‌توانست انجام بدهد، اصلاً رد نمی‌کرد.<sup>۳</sup>  
\* مردم، خیلی از مسائل و نیازمندی‌هایشان را با او مطرح می‌کردند و او نیز به راحتی و با مهربانی برای برآوردن خواسته‌شان اقدام می‌کرد. ابومحمد غفاری می‌گوید:

قرض سنگینی برایم پیش آمد و خیلی غمگین شدم. برای ادای این دین، به جز علی بن موسی رضی الله عنه، کسی را سراغ نداشتم. یکی از روزها صبح زود خدمتش رسیدم و پس از گرفتن اجازه ورود، به حضورش مشرف شدم. همان ابتدا فرمود: «ابومحمد، از خواسته‌ات اطلاع دارم و باید قرض تو را بپردازم.» شب که شد، غلامش افطار آورد و افطار کردیم. فرمود: «ابومحمد، شب در اینجا می‌خوابی یا می‌روی؟» عرض کردم: «سید و سرور من، اگر نیازمندی‌ام را رفع کنی و من بروم، بهتر است.» در این هنگام، دست خود را زیر فرش برد و مُشتی از زیر آن برداشت و به من داد. از منزل آن حضرت که بیرون آمدم، نزدیک چراغی رفتم و به آنچه مرحمت کرده بود، نگاه کردم. معلوم شد که آن‌ها دینارهای سرخ و زرد

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۴.

۲. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۳.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا رضی الله عنه، ج ۲، ص ۱۸۴.



هستند. اولین دیناری که دیدم، رویش نوشته بود: «ابومحمد، این، ۵۰ دینار است. از آن، ۲۶ دینار را برای قرضت و ۲۴ دینار را برای مخارج خانواده‌ات مصرف کن.» صبح که شد، از آن دینار مخصوص اثری نبود.<sup>۱</sup>

---

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۸.



فصل پنجم

ارتباط با خانه

و خانواده







«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ  
فِيهَا بِالْأَغْدُوِّ وَالْأَصَالِ»<sup>۱</sup>

خانه محل آرامش است و خانواده علت آن. این آرامش را در هیچ جای دیگری نمی‌توان یافت و همین است که سبب عروج روح و یاد خدا و سعادت‌مندی انسان‌ها می‌شود. امام راهنمای ما به سوی آرامش و سعادت است؛ پس توصیه‌ها و روش‌های معصومان عليهم‌السلام در خصوص خانه و خانواده بهترین الگو برای رسیدن به این سعادت است.

## ۱. خانه

### خانه آسمانی

### فضای خانه

\* خانه را محل آرامش می‌دانست. برای همین، هیچ‌کس اجازه

۱. نور، ۳۶: «[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوس‌بازان در امان باشد؛] خانه‌هایی که نام خدا در آن‌ها برده می‌شود و صبح و شام در آن‌ها تسبیح او می‌گویند.»



نداشت در منزلش و در حضورش صدایش را بلند کند.<sup>۱</sup>

## آسایش

\* برای آنان که امکانات دارند، لازم می‌شمرد که خانواده خود را در رفاه و آسایش قرار دهند.<sup>۲</sup>

\* می‌فرمود: «شایسته است که مرد از نظر مالی به خانواده‌اش بیشتر توجه کند تا آرزوی مرگش را نکنند.»<sup>۳</sup>

## روزی حلال

\* کسب روزی حلال برای خانواده را بسیار مهم می‌شمرد و بر آن تأکید می‌کرد: «هرکس روزی را از راه حلالش بجوید و برای خود و خانواده‌اش هزینه کند، همانند جهادکننده در راه خداست.»<sup>۴</sup>

## خانه بزرگ

\* وسیع بودن منزل را می‌پسندید: «لذت زندگی دنیا در دو چیز است: بزرگ بودن خانه و داشتن دوستان زیاد.»<sup>۵</sup>

\* برای یکی از خدمتکارانش منزلی خرید و فرمود: «منزل قبلی‌ات کوچک است. در این ساکن شو.» مرد گفت: «آخر پدرم در آنجا زندگی می‌کرد.» فرمود: «اگر پدرت متوجه نبود، تو هم باید مانند

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

۳. همان.

۴. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۹۳.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۴.





او باشی؟!»<sup>۱</sup>

## خوش اخلاقی

\* به خوش اخلاقی و خوش رفتاری با خانواده توصیه می‌کرد: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ.» (در قیامت، کسی به من نزدیک تر است که در دنیا خوش اخلاق تر باشد و با خانواده خودش نیکوکارتر).<sup>۲</sup>

## اعتدال در زندگی

\* به میانه روی در زندگی سفارش می‌کرد و به نقل از جد بزرگوارش حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «خانه‌ای را نسازید که در آن سکونت نمی‌کنید. چیزی را که نمی‌خورید، انباشته نکنید. از خدایی که به سویش محشور می‌شوید، حساب ببرید.»<sup>۳</sup>

\* می‌فرمود: «باید مخارج خود و خانواده‌تان بر پایه میانه روی باشد.»<sup>۴</sup>

## والدین

### نیکی کردن

\* نیکی به پدر و مادر را حتی اگر مشرک باشند، واجب می‌دانست؛ ولی مرز اطاعتشان را جایی معین می‌کرد که اطاعتشان به معصیت

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۸.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، فقه الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۵۵.



خدا نکشد.<sup>۱</sup>

\* شخصی از امام پرسید: «پدر و مادرم، اگر به حق امامت معتقد نباشند، برایشان دعا بکنم؟» جواب داد: «برایشان دعا کن و از طرفشان صدقه هم بده. اگر زنده‌اند و به امامت معتقد نیستند، با آن‌ها مدارا کن؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: "خدا مرا برای مهریزی فرستاد، نه بدرفتاری."<sup>۲</sup>

### سپاسگزاری

\* می‌فرمود: «خدا به سپاسگزاری از خودش و از پدر و مادر، با هم، فرمان داده است؛ از این رو کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، انگار از خدا سپاسگزاری نکرده است.»<sup>۳</sup>

### پرهیز از عاق والدین

\* می‌فرمود: «خدا عاق والدین را حرام کرده است و این به دلیل خروج از اطاعت خدا و تعظیم نکردن والدین و کفران نعمت و ابطال شکر است. اگر عاق والدین حرام نشده بود، نسل ادامه نمی‌یافت و احترام پدر و مادر از بین می‌رفت و کسی حقوقشان را نمی‌شناخت و در نتیجه، قطع رحم می‌شد و پدر و مادر، اولادشان را ترک می‌کردند و فرزندان هم از نیکی کردن به آن‌ها دست می‌کشیدند.»<sup>۴</sup>

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۶۸.

۴. همان، ص ۷۵.



## مادر

\* حق مادر را واجب‌ترین حق می‌دانست؛ چراکه مادر به‌گونه‌ای فرزند را باردار می‌شود که هیچ‌کس فرد دیگری را این‌طور حمل نمی‌کند. مادر با گوش و چشم و همهٔ اعضای بدن خودش از فرزند مراقبت می‌کند و از این کارش شاد است و به آن امید بسته. بارداری فرزند آن قدر سخت است که هیچ‌کس تحملش را ندارد. مادر راضی می‌شود که خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، خودش تشنه باشد و فرزندش سیراب، خودش بی‌لباس بماند و فرزندش پوشیده و خودش در آفتاب بماند و فرزندش در سایه. می‌فرمود: «پس تشکر از مادر لازم است و خوبی‌کردن به او باید به اندازهٔ این فداکاری‌اش باشد؛ گرچه کسی قدرتش را ندارد که حتی کوچک‌ترین حق مادر را جبران کند، مگر اینکه خدا کمکش کند. خدا مادر را در کنار خودش قرار داد و فرمود: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (شکر من و پدر و مادرت را به‌جا بیاور؛ چون [همهٔ شما] به‌سوی من برمی‌گردید.)»<sup>۲</sup>

## پدر

\* خیلی به حرف‌شنوی از پدر، خوش‌رفتاری با او، سربه‌زیری در برابرش، احترام‌گذاشتن به او و نیز آرام‌سخن‌گفتن در حضورش تأکید می‌کرد؛ چراکه پدر را مانند ریشه و پسر را مثل شاخه می‌دانست: اگر پدر نبود، خدا پسر را هم خلق نمی‌کرد.<sup>۳</sup>

۱. لقمان، ۱۴.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۴.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، صص ۷۶ و ۷۷.



\* توصیه می‌کرد از پدر در دنیا به بهترین صورت اطاعت شود و ادامه می‌داد: «پس از مرگش، برای او دعا و طلب رحمت کنید.»<sup>۱</sup>

همسر

## ازدواج

### ضرورت ازدواج

\* ازدواج را زمینه‌ساز کمال فرد می‌دانست. می‌گفت زنی نزد امام باقر علیه السلام رسید و گفت: «برای رسیدن به فضل و کمال، می‌خواهم هیچ‌وقت ازدواج نکنم.» حضرت فرمود: «این کار را نکن. اگر خودداری از ازدواج فضیلت و کمالی داشت، حتماً فاطمه علیها السلام سراغش می‌رفت؛ درحالی‌که هیچ‌کس در فضیلت و کمال از او جلوتر نیست.»<sup>۲</sup>

\* به عقیده او، عبادت فرد متأهل در نظر خدا بارزش‌تر است. نقل می‌کرد روزی فردی نزد امام باقر علیه السلام رسید. حضرت از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: «نه.» فرمود: «دنیا و همه آن چیزهایی را که در دنیاست دوست ندارم، اگر شبی را بدون همسر به سرکنم. دو رکعت نمازی که فرد متأهل می‌خواند، برتر از عمل فرد مجردی است که شب‌زنده‌داری می‌کند و روزها روزه است.»<sup>۳</sup>

\* ازدواج را سبب گسترش روابط اجتماعی افراد می‌دانست و می‌فرمود

۱. همان، ج ۷۱، صص ۷۶ و ۷۷.

۲. همان، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.



که اگر درباره ازدواج، دستوری از خدا و پیامبر ﷺ هم صادر نشده بود، فایده‌هایی مثل نزدیک شدن خویشاوندان و پیوند با غریبه‌ها کافی بود که انسان عاقلی هدفمند را به ازدواج ترغیب کند.<sup>۱</sup>

## زمان ازدواج

\* توصیه می‌کرد ازدواج به تأخیر نیفتد و حدیثی قدسی در تأیید سخن خود ذکر می‌کرد: «دختران شما همانند میوه درخت‌اند. میوه درخت هر وقت رسید، راهی جز چیدنش نیست؛ چون اگر چیده نشود، تابش خورشید فاسدش می‌کند و مزه‌اش را از بین می‌برد. وقتی دختران به آن حد رسیدند که زنان دیگر آن موقعیت را دریافته‌اند، حتماً باید شوهر کنند؛ چون اگر شوهری برایشان در نظر گرفته نشود، از فساد و تباهی در امان نیستند.»<sup>۲</sup>

## شروط ازدواج

\* در ازدواج، ویژگی‌های معنوی را با اهمیت‌تر از مسائل مادی می‌دانست: «هر وقت خواستگاری آمد که دین دار و با اخلاق بود، به او جواب مثبت بده و از تنگ دستی‌اش نترس. خدا فرموده است: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (اگر تنگ دست‌اند، خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد).»<sup>۳</sup>

\* در نظرش، اخلاق خوب گزینه‌ای مهم برای خواستگار بود. شخصی نوشته بود: «یکی از نزدیکانم دخترم را از من خواستگاری

۱. محمد محمدی ری شهری و دیگران، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۷۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۳. همان، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.



کرده است؛ ولی اخلاق بدی دارد.» جواب داد: «اگر بداخلاق است، دخترت را به او نده.»<sup>۱</sup>

\* سفارش می‌کرد در هنگام انتخاب همسر، از خدا راهنمایی بخواهیم: «هر موقع خواستید ازدواج کنید، از خدا طلب خیر بکنید و سپس اقدام کنید. راه طلب خیر (استخاره) هم این است که نماز بخوانید و دست‌هایتان را رو به آسمان بلند کنید و بگویید: خدایا، می‌خواهم ازدواج کنم. بهترین و خوش‌اخلاق‌ترین و باتقواترین همسر را نصیب کن تا نگهدار من و زندگی‌ام باشد...»<sup>۲</sup>

\* می‌فرمود: «بزرگ‌ترین موهبتی که نصیب بنده خدا می‌شود، همسر باتقوا و خوبی است که مرد هر وقت می‌بیندش، شاد شود.»<sup>۳</sup>

\* در میزان مهریه، بهترین مقدار را مهرالسُّنَّه<sup>۴</sup> می‌دانست: «وقت ازدواج، تلاش کنید مقدار مهریه از مهرالسنه بیشتر نشود. پیامبر ﷺ با این مقدار مهریه ازدواج کرد.»<sup>۵</sup>

## مراسم ازدواج

\* توصیه‌اش این بود که جشن ازدواج در آرامش شب باشد: «ازدواج در شب، سنت اسلام است. آخر، خدا شب را مایه آرامش

۱. محمدبن‌علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. مهرالسنه» مهریه‌ای است که پیامبر برای همسران خود قرار می‌داد و مقدار آن ۵۰۰ مثقال نقره است (نک: علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۲۵).

۵. محمدبن‌علی بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۹۹؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۱.



قرار داده است و زن‌ها هم مایه آرامش اند.»<sup>۱</sup>

\* برگزاری مراسم و غذا دادن به دیگران در هنگام ازدواج را از سنت‌های اسلامی برمی‌شمرد.<sup>۲</sup>

## روابط همسران

\* سفارش می‌کرد که برای خانواده خویش سهمی از تلاوت قرآن بگذارید تا خیر و برکت برای خانواده فراوان شود و اهل خانه از نظر مالی در وسعت قرار بگیرند.<sup>۳</sup>

\* خوش اخلاقی در روابط همسران را اصل می‌دانست و می‌فرمود: «در قیامت آن کسی به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق باشد و با خانواده خودش خوش رفتار.»<sup>۴</sup>

\* به نقل از پیامبر خدا ﷺ یادآور می‌شد: «هر مردی که زنش را خشنود کند، خدا در روز قیامت خوش حالش خواهد کرد.»<sup>۵</sup>

\* بهترین زن، در نگاه او، پنج ویژگی دارد: «۱. آسان‌گیر؛ ۲. نرم‌خو؛ ۳. موافق و همراه؛ ۴. هر وقت شوهرش خشمگین شود، خوابش نبرد تا وقتی که شوهرش از او رضایت پیدا کند؛ ۵. هر موقع شوهرش بیرون برود، از خانه و خانواده‌اش در نبود او مراقبت کند. این‌طور زنی، یکی از مأموران خداست و مأمور خدا ناامید

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۵۲۳.

۳. محسن فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۶.



نمی‌شود.<sup>۱</sup>»

\* توصیه می‌کرد که زن، خانواده شوهرش را آزار ندهد و با آن‌ها به خوبی سخن بگوید.<sup>۲</sup>

## فرزند

### فرزندآوری

\* فرزند را هدیه الهی به آدمی می‌دانست.<sup>۳</sup>

\* فرزندآوری را لازمه تداوم زندگی می‌دانست: «آن کسی که از خودش فرزندی به جا نگذارد، مثل این است که هرگز میان مردم زندگی نکرده است؛ اما کسی که از خودش فرزندی به یادگار بگذارد، نمرده و در میان مردم زنده است.»<sup>۴</sup>

## تولد

### اذان در گوش

\* سفارش می‌کرد هنگام تولد فرزند، در گوش راست او اذان بگوییم و در گوش چپش اقامه.<sup>۵</sup>

## نام‌گذاری

\* بهره‌مندی از نام نیک را حق فرزند می‌دانست.<sup>۶</sup>

۱. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۲.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۰۷.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶، حدیث ۳.

۶. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۵.





\* نام گذاری فرزند در روز هفتم را توصیه می فرمود.<sup>۱</sup>  
 \* تأکید می کرد: «برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید؛ چون روز قیامت با همان نام ها صدایشان می زنند.»<sup>۲</sup>  
 \* بر نامیدن فرزندان به «محمد» تشویق می کرد<sup>۳</sup> و می فرمود:  
 «خانه ای که در آن نام محمد باشد، صبح و شبش به خوبی می گذرد.»<sup>۴</sup>  
 \* می فرمود: «فقر راه نخواهد یافت به خانه ای که در آن نام محمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب یا عبدالله و از زنان نام فاطمه وجود داشته باشد.»<sup>۵</sup>

### عقیقه

\* عقیقهٔ پسر و دختر در روز هفتم را سفارش می کرد.<sup>۶</sup>

### تراشیدن موهای سر نوزاد

\* می گفت یکی از آداب پس از ولادت، این است: تراشیدن موهای سر نوزاد در روز هفتم و صدقه دادن از طلا یا نقره به اندازهٔ وزن موها.<sup>۷</sup>

### ختنه

\* به ختنه کردن پسر بچه ها در روز هفتم توصیه می کرد. از پیامبر

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. احمد بن فهد بن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص ۸۷.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۲۸.

۴. همان، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱.

۵. عزیر الله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۳.

۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۳.



گرامی حضرت محمد مصطفی ﷺ نقل می‌کرد: «فرزندانتان را روز هفتم تولد ختنه کنید؛ زیرا به این وسیله، پاک‌تر می‌شوند و زودتر گوشت بر بدنشان می‌روید.»<sup>۱</sup>

## شیرمادر

\* برای کودک، هیچ چیزی را بهتر از شیر مادرش نمی‌دانست.<sup>۲</sup>

## رابطه و وظایف

### علاقه و انس با فرزند

\* به فرزندش، جواد، خیلی علاقه داشت.<sup>۳</sup> پس از تولد جوادش، تمام شب کنار گهواره‌اش بیدار ماند.<sup>۴</sup>

\* پسرش جواد را فقط با کُنیه‌اش یاد می‌کرد و می‌فرمود: «پسرم ابوجعفر به من این چنین نوشته است.» این در حالی بود که جواد کودک بود. از او به بزرگی یاد می‌کرد و در نهایتِ بلاغت و زیباییِ جواب نامه‌هایش را می‌داد.<sup>۵</sup>

\* در صحبت با فرزندش بسیار صمیمی بود و با تعابیری مثل «رفیق»<sup>۶</sup> صدايش می‌کرد.<sup>۷</sup>

\* به شیوه‌های مختلف به فرزندش محبت می‌کرد. گاهی اوقات

۱. همان، ص ۲۸.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵.

۵. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶.

۶. یا حبیبی.

۷. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأنمه، ج ۲، ص ۳۶۲.



اوج علاقه اش را در قالب این عبارت نشان می داد: «بأبي أنت و أمي» (پدر و مادرم به قربانت).<sup>۱</sup>

\* راوی می گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم، درحالی که جواد الائمه علیهم السلام را روی زانویش گذاشته بود و به او موز می خوراند.»<sup>۲</sup>

### مراقبت از فرزند

\* بر معاشرت های فرزندش نظارت می کرد. در نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشت: «فرزندم، شنیده ام وقتی سوار می شوی و قصد بیرون رفتن داری، غلام ها از روی بخل از در کوچک بیرون می برندت که مبادا کسی از تو خیری ببیند. به حقی که بر گردنت دارم، از تو می خواهم رفت و آمدت جز از در بزرگ نباشد. هر وقت قصد سوار شدن و بیرون رفتن داری، همراهت کیسه های درهم و دینار باشد تا هر وقت کسی چیزی از تو خواست، حتماً به او بدهی. اگر از عموهایت کسی از تو درخواست کمکی کرد، مبادا از ۵۰ دینار به او کمتر ببخشی. بیشتر از ۵۰ دینار را هم خودت می دانی. همچنین اگر از عمه هایت کسی از تو مالی طلبید، مبادا به او از ۲۵ دینار کمتر ببخشی. بیشتر از این مبلغ را هم خودت می دانی. می خواهم که خدا به تو برتری بدهد؛ پس انفاق کن و از این نترس که خدا بر تو سخت بگیرد یا تهی دست شوی.»<sup>۳</sup>

۱. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۱۸۷.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۳.



## دعا برای فرزند

- \* برای فرزندش دعا می‌کرد.<sup>۱</sup>
- \* دعای کودکان را، تا هنگامی که به گناه نزدیک نشده‌اند، مستجاب می‌دانست.<sup>۲</sup>

## تربیت کودکان

- \* قبول داشت که تربیت دشوار است؛ اما به باورش کسی که در این راه زحمت و مشقّت را به جان بخرد، پیروز می‌شود.<sup>۳</sup>
- \* در عرصه تربیت فرزند، با تأکید بر روش عملی، توصیه می‌کرد: «به فرزندان دستور بدهید صدقه بدهد.»<sup>۴</sup>
- \* به گفتن اذان در خانه توصیه می‌کرد؛ چون «با این کار، کودکان با آن ذکر آشنا می‌شوند.»<sup>۵</sup>
- \* از او درباره شخصی پرسیدند که پسر نوجوانش را به نماز وادار کرده بود و آن فرزند گاهی نماز را ترک می‌کرد. امام فرمود: «این پسر چند سال دارد؟» گفتند: «آقا، هشت ساله است.» حضرت رضا علیه السلام با تعجب فرمود: «سبحان الله! هشت ساله است و نمازش را ترک می‌کند؟!» گفتند: «بچه است. گاهی خسته و ناراحت می‌شود.» امام فرمود: «هرطوری که راحت است، نمازش را بخواند.»<sup>۶</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفة الرضا علیه السلام، ص ۵۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۴۲.

۴. عزیزالله عطاردی، مستند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵. اللجنة العلمية فی مؤسّسة ولی عصر، موسوعة الامام الرضا علیه السلام، ج ۵، ص ۴۰۹.

۶. محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۰.



## تنبيه کودکان

\* از تنبيه بدنی کودکان نهی می‌کند: «فرزندتان را تنبيه بدنی نکنید. به جایش با او قهر کنید. البته مراقب باشید که قهرکردنتان هم طولانی نشود.»<sup>۱</sup>

## بازی با کودکان

\* بازی کردن با کودکان را مهم می‌شمرد و می‌فرمود: «حسن و حسین نزد جدشان محمد ﷺ بازی می‌کردند و شب که می‌شد، پیامبر ﷺ می‌گفت: "حالا بروید پیش مادرتان."»<sup>۲</sup>

## احترام به فرزند

\* توصیه می‌کند با اطفال مؤدب و با احترام رفتار کنیم<sup>۳</sup> و گرامی بداریمشان.<sup>۴</sup>

\* وقتی امام جواد علیه السلام بر بستر شهادت پدرش وارد شد، ایشان از بستر برخاست، به سویش رفت، دست برگردنش انداخت، به سینه فشردش، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.<sup>۵</sup>

\* به نقل از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «پنج چیز را تا آخر عمرها نخواهم کرد... و پنجم سلام کردن به کودکان است. می‌خواهم بعد از من این رسم بماند.»<sup>۶</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۲۶۶.

۳. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۱۲۸.

۵. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۵.

۶. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ص ۵۴.



## برادر

در میان برادران، برای برادر بزرگ‌تر جایگاه ویژه‌ای قائل بود:  
«مقام برادر بزرگ‌تر خاص است و در خانه جایگاه پدری دارد.»<sup>۱</sup>

## ۲. خویشاوندان

### صلهٔ رحم

\* بر صلهٔ رحم تأکید می‌کرد: «خدا تقوای الهی را با صلهٔ رحم همراه ساخت؛ در نتیجه هرکس صلهٔ رحم نکند، تقوای الهی ندارد.»<sup>۲</sup>

\* می‌فرمود: «خدا دستور سه چیز را به همراه دستور سه چیز دیگر صادر فرموده: ۱. دستور نماز را همراه با دستور زکات. پس هرکس نماز بخواند و زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست؛ ۲. دستور سپاسگزاری از خود را همراه دستور سپاس از پدر و مادر. پس هرکس از پدر و مادر خود سپاسگزار نباشد، از خدا سپاسگزار نبوده است؛ ۳. دستور تقوای از خدا را همراه با دستور صلهٔ رحم. پس هرکس صلهٔ رحم نکند، تقوای الهی نداشته است.»

\* به ملاقات یکدیگر سفارش می‌کرد: «این کار موجب نزدیک شدن به من است.»<sup>۳</sup>

۱. ابن شعبه حُرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، خصال، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲۴۷؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۲.



\* رفت و آمد با اقوام را سبب از بین رفتن ناراحتی‌ها می‌دانست.<sup>۱</sup>  
 \* برای طولانی شدن عمر، وسیله‌ای جز صلۀ رحم نمی‌شناخت  
 و می‌فرمود: «خدا به سبب صلۀ رحم، سی سال بر عمر انسان  
 می‌افزاید و به سبب قطع رحم، سی سال از عمر انسان می‌کاهد.»<sup>۲</sup>  
 \* به محبت به قوم و خویش تأکید می‌کرد: «به خویشاوند محبت  
 کن و با او ارتباط برقرار کن، اگرچه با جرعه‌ای آب. البته بهترین  
 صلۀ رحم خودداری از آزار اوست.»<sup>۳</sup>

\* صلۀ رحم را باعث افزایش مال و مایهٔ محبوبیت بین  
 خویشاوندان می‌دانست<sup>۴</sup> و به نقل از اجدادش می‌فرمود: «صلۀ  
 رحم و خوش رفتاری با همسایه‌ها اموال را زیاد می‌کند.»<sup>۵</sup>

\* از حضرت محمد ﷺ نقل می‌کرد: «هرکس انجام دادن یک کار را  
 به من تعهد بدهد، من چهار چیز را به او قول می‌دهم: او با ارحام خود  
 رفت و آمد کند. قول می‌دهم خدا دوستش داشته باشد و روزی اش  
 را سرشار کند و عمرش را طولانی سازد و او را به بهشت ببرد.»<sup>۶</sup>

## مهمان و مهمانی

### مهمان

\* مهمان را دوست می‌داشت و بر پذیرایی از مهمان و احترام به

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۲، حدیث ۱۷.

۳. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ص ۴۴۵.

۴. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۹۷.

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۷.



او پافشاری می‌کرد. یکی از یارانش نقل می‌کند: شبی امام مهمان داشت. در میان صحبت، چراغ نقصی پیدا کرد. مهمانِ امام دست پیش آورد تا چراغ را درست کند؛ اما امام نگذاشت و خودش این کار را کرد و فرمود: «ما از مهمان‌هایمان نمی‌خواهیم کاری انجام بدهند.»<sup>۷</sup>

\* به مهمانش بسیار توجه داشت و به او خدمت می‌کرد. یکی از اصحابش می‌گوید: «در خدمت حضرت بودم. بسیار تشنه‌ام بود؛ ولی نمی‌خواستم از آن حضرت آب بخواهم. حضرت خودش آب خواست و کمی نوشید و به من هم داد و فرمود: "محمد، بنوش. آب خنک و گوارایی است."»<sup>۸</sup>

\* استقبال از مهمان نیز از آدابی است که در سیره‌اش نقل کرده‌اند.<sup>۹</sup> در روایتی آمده است که در خراسان برای استقبال گروهی از آل‌ابی طالب که به دیدارش آمده بودند، از محل سکونتش بیرون رفت.<sup>۱۰</sup>

## مهمانی

\* سادگی در مهمانی را توصیه می‌کرد و این‌طور مثال می‌زد: مردی امام علی علیه السلام را دعوت کرد. امام فرمود: «اگر سه چیز را به من قول بدهی، دعوتت را می‌پذیرم.» گفت: «چه چیز آقا؟» فرمود:

۷. همان، ج ۲، ص ۲۸۳.

۸. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۱.

۹. هبة الله قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۰. همان، ص ۳۳۷.





«برای من چیزی از بیرون خانه تهیه نکنی. همانی را بیاوری که در خانه داری. خانواده‌ات را هم به زحمت نیندازی.» گفت: «قبول.»

آن وقت حضرت دعوتش را قبول کرد.<sup>۱</sup>

\* برآمد و شد مؤمنان با یکدیگر تأکید می‌کرد: «آدم بخشنده از غذای مردم می‌خورد تا مردم هم در سر سفره او حاضر شوند و از غذاهای او بخورند؛ ولی بخیل برای اینکه مردم از غذایش نخورند، از خوردن طعام دیگران خودداری می‌کند.»<sup>۲</sup>

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. همان، ص ۴۱.





فصل ششم  
ارتباط با جامعه





«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»<sup>۱</sup>

اجتماعی بودن انسان او را ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگران می‌کند. از سوی دیگر، انسان‌ها دربارهٔ همدیگر حقوق و تکالیفی دارند. برقراری ارتباط صحیح در هر جامعه‌ای وابسته به اصول و قواعدی است و امام می‌کوشد تا با تعریف این اصول و قواعد و عمل به آن‌ها، راه ارتباطی صحیح با جامعه را برای ما روشن کند.

## ۱. خدمتکاران و کارگران

### طی کردن مبلغ

\* رعایت حقوق مردم، قاعده‌ای قطعی و خدشه‌ناپذیر در زندگی اجتماعی‌اش بود. می‌فرمود: «هرکس را برای کاری آوردید، حتماً قبلاً مُزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید. کسی که بدون قرارداد

۱. حجرات، ۱۳: «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»



و تعیین مزد کاری انجام بدهد، اگر سه برابر مزدش را هم به او بدهید، باز گمان می‌کند مزدش را کم داده‌اید! ولی اگر قرارداد ببندید و به مقدار معین شده بپردازید، از شما خوش حال خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌اید. اگر هم بیش از مقدار تعیین شده چیزی به او بدهید، هرچند کم و ناچیز باشد، می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌اید و سپاسگزار خواهد بود.<sup>۱</sup>

### انس با کارگر

\* وقتی منزل را خلوت می‌دید، تمام غلامان و اطرافیان را از کوچک و بزرگ جمع می‌کرد، برای آن‌ها حدیث می‌خواند و با آن‌ها انس می‌گرفت. آن‌ها نیز با او مأنوس می‌شدند.<sup>۲</sup>

### مشورت با کارگر

\* حتی با خدمتکارانش هم مشورت می‌کرد. وقتی دیگران به این کارش اعتراض می‌کردند که چرا با اینان مشورت می‌کنی، می‌فرمود: «اگر خدا بخواهد، چه بسا به زبان آنان در کار ما گشایشی رخ بدهد.»<sup>۳</sup>

### ۲. با مردم

\* بر حقوق همسایه پافشاری می‌کرد: «کسی که همسایه‌اش از اذیتش آسایش نداشته نباشد، از ما نیست.»<sup>۴</sup>

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۴.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۸.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴.



\* بعد از انجام واجبات، نزد خدا، کاری بهتر از خوش حال کردن مؤمن سراغ نداشت.<sup>۱</sup>

\* هر روز در خانه اش و در مسجد النبی، مردم را از نظر مسائل عقیدتی و احکام حلال و حرام، ارشاد می‌کرد و راه درست را نشانشان می‌داد.

\* در سفر خراسان، بعد از نماز صبح، در تمام روزها به طرف مردم برمی‌گشت و موعظه و ارشادشان می‌کرد.<sup>۲</sup>

\* وقتی در مدینه بر مرکبی سوار می‌شد و در معابر و کوچه‌های این شهر رفت و آمد می‌کرد، مردم گرفتاری‌هایشان را با او در میان می‌گذاشتند و امام هم نیازها و خواسته‌هایشان را با کمال فروتنی و محبت برآورده می‌ساخت؛ به طوری که بین آن افراد و حضرت، مثل قوم و خویش‌ها، انس و صمیمیت برقرار شده بود. بین امام و مردم جهان اسلام، مکاتباتی هم صورت می‌گرفت و اهالی شهرهای گوناگون برای نامه‌های امام احترام ویژه‌ای قائل بودند و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های این نوشته‌ها را با دل و جان به کار می‌بستند.<sup>۳</sup>

\* با ادیان و فرقه‌های مختلف، عادلانه و عاقلانه برخورد می‌کرد و نمی‌گذاشت ظلمی به آن‌ها بشود. البته، در مقابل، بسیار حساب شده از ماهیت انحرافی‌شان پرده برمی‌داشت. از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۷.

۲. همان، ج ۴۹، ص ۲۳۷.

۳. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۴؛ سیدکاظم ارفع، سیره عملی اهل بیت: امام رضا علیه السلام، صص ۶۶ و ۶۵.



مرگ وصیت کرده است ثروت زیاد باقی مانده از او را میان فقرا تقسیم کنند. قاضی نیشابوری هم آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «سرور من، درباره این موضوع چه می فرمایید؟» امام فرمود: «زردشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی کنند. نامه ای به قاضی نیشابور بنویس که همان مقدار از مالیات های مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد.»<sup>۱</sup>

### نظارت همگانی

\* به رفتار مأمون عباسی هم ایراد می گرفت و نصیحت می کردش و کارهای خلافی را که مرتکب می شد، زشت می شمرد. مأمون در ظاهر قبول می کرد و ناراحتی اش را پنهان می کرد.<sup>۲</sup>

\* در مواقع مختلف و متعدد، به رفتارهای نادرست بستگان نزدیک خویش اعتراض می کرد تا از انتساب به او سوءاستفاده نکنند و خلاف هایشان را به حساب او نگذارند. برادر امام به نام زیدبن موسی در مدینه قیام کرد و کشتار و آتش سوزی در خانه های عباسیان راه انداخت. او را دستگیر کردند و نزد مأمون فرستادند. حضرت رضا علیه السلام هم در برخورد با او زبان به عتاب و ملامت گشود. وقتی زید گفت: «من برادر تو و فرزند پدرت هستم»، حضرت فرمود: «تو تا وقتی برادر منی که در اطاعت خدا باشی.»<sup>۳</sup>

\* به امر به معروف و نهی از منکر سفارش می کرد و اخطار می داد:

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۰۸.

۳. همان، ص ۲۱۷.





«در صورت ترک کردن این کار، شروترین افراد بر شما مسلط می شوند و هرچقدر هم که خوبان شما دعا و نفرین کنند، مستجاب نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

\* به نقل از جدِّ بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود:  
«امت من هر وقت امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، باید در انتظار عذاب خدا باشند.»<sup>۲</sup>

### مهرورزی

\* محبت کردن و الفت با مردم را ارزشمند می دانست: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»<sup>۳</sup>

### معاشرت

\* برخورد و معاشرت مطلوب در نظرش به گونه ای بود که خودش با رعایت آن، در دل های مردم نفوذ فراوان یافته بود.<sup>۴</sup> می فرمود:  
«پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردم به خوبی معاشرت می کرد و با نرمی و آرامش با آن ها سخن می گفت.»<sup>۵</sup>

\* به احترام گذاشتن به بزرگان خیلی سفارش می کرد.<sup>۶</sup>  
\* به دید و بازدید از همدیگر تشویق می کرد: «به دیدار هم بروید. همدیگر را دوست داشته باشید. دست هم را فشار دهید. از هم

۱. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۵۰.

۲. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۸۲.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۵.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۴۷۸.

۶. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۷۰.



عصبانی نشوید.<sup>۱</sup>

\* می فرمود: «هر کس اندوه و مشکل مؤمنی را برطرف کند، خدا در روز قیامت غصه را از قلبش برطرف می کند.»<sup>۲</sup>

\* درباره معاشرت با دیگران می فرمود: «با دوستان فروتنی کنید و با دشمنان با احتیاط رفتار کنید. با عموم مردم هم با گشاده رویی برخورد کنید.»<sup>۳</sup>

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۴۷.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۷.



فصل هفتم

بهداشت و جامعه





﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾<sup>۱</sup>

بدن ابزار روح است برای شناخت و عبادت و خدمت؛ وسیله‌ای است که می‌تواند روح را در مسیر سعادت یاری دهد. توجه به سلامتی جسم، در ابعاد مختلف مادی و معنوی، کارایی این ابزار را افزایش می‌دهد. امام، هم به سلامت جسم خودش اهمیت می‌داد و هم تأثیر رعایت بهداشت بر سلامت و سعادت روح را به همه یادآور می‌شد و در این باره فرهنگ‌سازی می‌کرد.

## ۱. بهداشت دهان و دندان

\* وقتی در یک سوم آخر شب برای نماز شب برمی‌خاست، پس از

ذکر تسبیح و حمد و استغفار، مسواک می‌زد.<sup>۲</sup>

۱. بقره، ۱۷۲: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید.»

۲. سید محمد حسین طباطبایی، سنن النبی، ص ۲۲۳.



\* بهترین وسیله را برای مسواک زدن، تارچهٔ اراک<sup>۱</sup> می‌دانست و می‌فرمود: «چنانچه به اندازه باشد، دندان‌ها را برق می‌اندازد، دهان را خوش بو می‌سازد، لثه را تقویت می‌کند و در برابر پوسیدگی مفید خواهد بود؛ اما استفادهٔ زیادیِ آن، مینای دندان‌ها را نازک و آن‌ها را لقی می‌کند و ریشهٔ آن‌ها را هم سست خواهد کرد.»<sup>۲</sup>

\* برای سفید شدن دندان می‌فرمود: «مقداری نمک بسیار سفید بردارید و نرم بسایید و با آن، مسواک بزنید.»<sup>۳</sup>

\* از اجداد شریفش نقل می‌کرد که امیرمؤمنان (علیه السلام) به فرزندانش دستور می‌داد: «هر وقت مسواک زدید، اگر خواستید آب بنوشید، اول سه بار مضمضه اش کنید»؛<sup>۴</sup> یعنی آب را در دهان بچرخانید و دور بریزید.

\* برای جلوگیری از فاسد شدن دندان ضروری می‌دانست: «هرکس می‌خواهد دندان‌هایش فاسد نشود، حتماً هرگاه شیرینی

---

۱. «آراک» درختی است که در عربی «شجر السواک» نام دارد و در فارسی «درخت مسواک». در تقسیم‌بندی گیاهان از گروه «سالوادور» (Sblvadoraceae) به‌شمار می‌آید و نام علمی‌اش «سالوادورا پرسیکا» (Salvadora Persica) است. درخت اراک، همانند درخت انار، ارتفاع کم و برگ‌های پهن و همواره سبز دارد. چوبش سست و خاردار است و گل‌هایش سفید یا سرخ‌رنگ. میوه‌ای خوشه‌ای مانند انگور و سبزرنگ می‌دهد که اندکی تلخ است. در طب سنتی، از میوه و برگش برای درمان بسیاری دردها بهره می‌برند و از شاخه‌اش چوب مسواک می‌گیرند.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۷.

۳. همان.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.



می خورد، پس از آن قطعه نانی هم بخورد.<sup>۱</sup>  
 \* توصیه می کرد پس از غذا دهانمان را با گیاه سُعد بشوئیم  
 و دندان هایمان را با آن تمیز کنیم. این کار را سبب استحکام  
 دندان ها می دانست.<sup>۲</sup>

## ۲. بهداشت بدن

\* بدن انسان را مملکتی مجسم می کرد که: قلب در آن پادشاه  
 است؛ رگ های بدن و مغز، کارگران آن اند؛ خانه آن پادشاه، قلب  
 انسان است و سرزمین آن پادشاه، بدن انسان. دست ها و پاها و  
 چشم ها و لب ها و زبان و گوش ها نیز یارانش هستند.<sup>۳</sup>  
 \* به نظرش، حمام رفتن باعث اعتدال بدن می شود: «حمام  
 چرک را می برد، رگ و پی را نرم می سازد، اندام های بزرگ را تقویت  
 می کند و مواد زائد و عفونت ها را هم از بین می برد.»<sup>۴</sup>  
 \* شیعیان را به رعایت آداب و مستحبات روز جمعه فرامی خواند:  
 شست و شوی سروصورت با خطمی،<sup>۵</sup> ناخن گرفتن، کوتاه کردن

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۹.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۰؛ منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام،

طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۱۰.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۹.

۵. گیاهی است از رسته خبازیات (پنیرکیان) که ساقه بلند و برگ های پهن و گل های  
 شیپوری به رنگ های سرخ و سفید دارد. اصل این گیاه از خاورمیانه است. گیاهی است  
 دیگر از همین تیره که در مکان های مرطوب می روید و فواید و خواص پزشکی دارد و از آن  
 به عنوان داروی ملین استفاده می شود (نک: فرهنگ لغت عربی فارسی المعانی).



سبیل، عطرزدن و...<sup>۱</sup>

\* آموزش می‌داد: «روز چهارشنبه حمام بروید و روز سه‌شنبه ناخن بگیرید. روز پنجشنبه حمام کنید و روز جمعه خود را خوش بو سازید.»<sup>۲</sup>

### ۳. بهداشت محیط

\* می‌گفت جارو زدن و ورودی خانه رزق و روزی را به آن خانه می‌آورد.<sup>۳</sup>

### ۴. خوردنی‌ها

#### نخود

\* نخود پخته را پیش از غذا و پس از آن می‌خورد و می‌فرمود: «نخود پخته برای درد کمر خوب است.»<sup>۴</sup>

#### خرما

\* به خرما خیلی علاقه داشت و با اشتیاق میل می‌کردش. نقل می‌کرد: «جدم رسول خدا ﷺ و اجدادم همه خرما دوست بودند. شیعیان ما هم چون از سرشت ما آفریده شده‌اند، خرما دوست دارند.»<sup>۵</sup>

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶.

۴. همان، ج ۶۳، ص ۲۶۳.

۵. همان، ج ۴۹، ص ۱۰۳.





## نمک

\* غذایش را با نمک شروع می‌کرد.<sup>۱</sup>  
 \* به خوردن نمک تشویق می‌کرد و می‌گفت که پیامبر ﷺ به  
 علی ع چنین فرموده است: «علی، نمک را فراموش نکن. نمک  
 دواى هفتاد بیماری است.»<sup>۲</sup>

## سبزی

\* همراه غذا سبزی می‌خورد.<sup>۳</sup>  
 \* بهترین سبزی‌ها، در نظرش، کاسنی<sup>۴</sup> و کاهو بود.<sup>۵</sup>  
 \* پای سفره‌ای که در آن سبزی نبود، نمی‌نشست.<sup>۶</sup>

## سویق

\* سویق<sup>۷</sup> را خوراکی خوب معرفی می‌کرد و می‌افزود: «اگر گرسنه  
 باشید، سیرتان می‌کند و اگر سیر باشید، غذایتان را هضم خواهد کرد.»<sup>۸</sup>

## کُندر

\* سفارش می‌کرد کُندر زیاد بخوریم و آن را در دهان بگذاریم و

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ۴۸۷.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۴۲.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۷۶.

۴. کاسنی دو گونه دشتی و باغی دارد و خود بردو نوع است: برگ نازک و برگ پهن. کاسنی

حکم کاهو را دارد (نک: القانون فی الطب، ص ۶۸).

۵. سعید بن هبة الله قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۵۹.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۷۶.

۷. قاووت یا پوره.

۸. عزیز الله عطاردی، مسند الامام الرضا ع، ج ۲، ص ۳۳۴.



بجوییم؛ چراکه بلغم<sup>۱</sup> را پاک می‌کند و معده را تمیز و عقل را استوار و غذا را زودهضم<sup>۲</sup>.

## کدو

\* در قرآن کریم در داستان یونس پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام، از «شجره یقطین» اسم برده شده است.<sup>۳</sup> منظور از آن را کدو می‌دانست<sup>۴</sup> و به نقل از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود: «خوردن کدو را فراموش نکنید؛ چون عقل را زیاد می‌کند.»<sup>۵</sup>

\* به پخت کدو سفارش می‌کرد: «کدو دل اندوهگین را آرام می‌کند.»<sup>۶</sup>

## انار

\* به خوردن انار ترغیب می‌کرد: «هر دانه‌ای از انار که در معده قرار می‌گیرد، دل را روشن می‌سازد و شیطان را چهل روز از قلب آن شخص دور می‌کند.»<sup>۷</sup>

\* می‌فرمود: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر موقع انار می‌خورد، کسی را با خود

۱. یکی از خلط‌های چهارگانه (اخلاط اربعه) در طب اخلاطی بوده است. طبیبان سنتی معتقد بودند این خلط، طبعی سرد و مرطوب دارد و مصرف زیاد خوراکی‌های سردی بخش باعث تضعیف این خلط در بدن می‌شود.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۴۴۴.

۳. صافات، ۱۴۶: ﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾ (و بوته کدویی براو رویانیدیم [تا در سایه برگ‌های پهن و مرطوبش آرامش یابد]).

۴. احمدبن محمدبن خالد برقی، المحاسن، ص ۵۲۰.

۵. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۶.

۶. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۴۷.

۷. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۳۵.



شریک نمی‌کرد و می‌فرمود: 'در هر اناری، یک دانه از دانه‌های بهشت هست.'<sup>۱</sup>

\* خوردن انار شیرین را سبب افزایش نطفهٔ مرد و زیبایی کودک می‌دانست.<sup>۲</sup>

\* تجویز می‌کرد که انار ملس (ترش و شیرین) را بمکیم؛ چون به ما نیرو می‌دهد و خون را زنده می‌سازد.<sup>۳</sup>

\* می‌گفت انار را به همراه پوست نازکِ میان دانه‌هایش بخوریم. این سبب صاف و پاک شدن معده است.<sup>۴</sup>

### انجیر

\* برای انجیر خواص مختلفی بیان می‌کرد: «انجیر بوی بد دهان را از بین می‌برد و استخوان را محکم می‌کند و مورا می‌رویاند و دردها را زایل می‌سازد. انجیر شبیه‌ترین چیز به میوه‌های بهشت است.»<sup>۵</sup>

### برنج

\* سرآمدِ غذاهای دنیا و آخرت را گوشت و برنج می‌دانست.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۴۳.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ۵۴۶؛ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۰.

۴. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفة الامام الرضا علیه السلام، ص ۷۹؛ محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۳.

۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ۵۵۴.

۶. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۷.



\* بهترین دارو برای درمان شخص مبتلا به سل را نانِ برنج معرفی می‌کرد.<sup>۱</sup>

### مویز

\* توصیه می‌کرد مویز را ناشتا بخوریم. تقویت حافظه نتیجه آن است.<sup>۲</sup>

### باقلا

\* خوردن باقلا را مایه محکم شدن استخوان‌های ساق و تولید خون تازه در بدن می‌دانست.<sup>۳</sup>

\* توصیه می‌کرد باقلا را با پوست بخوریم: معده را پاک می‌کند.<sup>۴</sup>

### نان

\* پرهیز می‌داد از اینکه نان را با کارد بپزیم. توصیه می‌کرد با دست تکه تکه‌اش کنیم.<sup>۵</sup>

\* برای فهماندن ارزش نان جو این طور مثال می‌زد: برتری نان جو بر نان گندم مانند برتری اهل بیت بر مردم است.<sup>۶</sup>

\* می‌فرمود: «خدا در نان جو برکت گذاشته است و هر کس نان

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۴؛ منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۶.

۳. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ص ۵۰۶.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۸۳.

۵. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۱۷.

۶. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۵۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.



جو بخورد، بیماری هایش بهبود می یابد.<sup>۱</sup>  
 \* نان جو را غذای غالب پیامبران می دانست: «خدا روزی پیامبران خود را از نان جو قرار داده است.»<sup>۲</sup>

### کاسنی

\* به خوردن کاسنی تشویق می کرد و سبب افزایش مال و فرزند می دانستش. همچنین خاطرنشان می کرد: «کاسنی درمان هزار بیماری است.»<sup>۳</sup>

### انگور

\* از میان میوه ها، انگور را بیشتر دوست می داشت.<sup>۴</sup>  
 \* به خوردن انگور سفارش می کرد. از قول پیامبر ﷺ می گفت:  
 «انگور را دانه دانه میل کنید. گواراتر می شود و هضمش آسان تر.»<sup>۵</sup>

### مویز

\* سفارشش این بود که مویز قرمز را هر روز ناشتا بخوریم و به نقل از علی علیه السلام می فرمود: «هر کس ناشتا ۲۱ دانه کشمش قرمز بخورد، همیشه سالم خواهد بود.»<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۷۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۰۸.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۶. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۸۹؛ محمد بن علی بن بابویه

(شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱.



## سیب

\* می‌فرمود: «سیب منافع فراوانی دارد و بسیاری از بیماری‌ها و ناخوشی‌ها را بهبود می‌بخشد.»<sup>۱</sup>

## زیتون

\* زیتون را غذایی مناسب وصف می‌کرد و می‌افزود: «دهان را خوش‌بو می‌کند، بلغم را می‌برد، رنگ چهره را روشن می‌کند، اعصاب را محکم می‌سازد و خشم را فرومی‌نشاند.»<sup>۲</sup>

\* دربارهٔ روغن زیتون، به نقل از پیامبر ﷺ، توصیه می‌کرد: «روغن زیتون بخورید: معده را پاک می‌کند، بلغم را می‌زداید، اعصاب را تقویت می‌کند، بیماری‌های فرسوده‌کننده را از بین می‌برد، اخلاق را خوب می‌کند، روح را آرامش می‌دهد و اندوه را می‌برد.»<sup>۳</sup>

## به

\* به سیرهٔ جدش تمسک می‌کرد: «پیامبر ﷺ به را بسیار دوست داشت و توصیه می‌کرد خوردنش را ترک نکنیم.»<sup>۴</sup>

\* از جد بزرگوارش، علی عليه السلام، روایت می‌کرد: «روزی خدمت حضرت رسول ﷺ رسیدم. پیغمبر مشغول خوردن به بود و از آن به من هم مرحمت کرد و سپس فرمود: "علی، این به هدیهٔ خداست و آن را به من و شما هدیه فرموده است." در آن به، لذتی دیدم که

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

۴. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۷۲.



در میوه‌ای دیگر ندیده بودم. سپس افزود: "علی، هرکس سه روز ناشتا به بخورد، ذهنش باز و هوشش زیاد می‌شود و از شر شیطان و لشکرش در امان خواهد ماند."<sup>۱</sup>

### عدس

\* عدس را پاک و بابرکت می‌دانست و امتیازاتش را این‌طور برمی‌شمرد: «عدس دل را نرم می‌کند و اشک را زیاد. هفتاد پیغمبر از عدس برکت پیدا کردند که آخرینشان عیسی بن مریم علیه السلام است.»<sup>۲</sup>

### چغندر

\* چغندر را تقویت‌کننده عقل می‌دانست و تصفیه‌کننده خون.<sup>۳</sup>  
 \* می‌گفت برگ چغندر برای بیماری مفید است: «به بیمارهایتان برگ چغندر بدهید؛ چون که در آن درمان است و هیچ مرضی ایجاد نمی‌کند و هیچ عارضه‌ای ندارد و خواب بیمار را هم آرام می‌کند.»<sup>۴</sup>

### خربزه

\* از خوردن خربزه به صورت ناشتا نهی می‌کرد و آن را مایه سست شدن اندام می‌دانست.<sup>۵</sup>

### عسل

\* عسل را درمان هر دردی معرفی می‌کرد: «خوردن یک قاشق

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۲۱۷.

۴. همان، ص ۱۷؛ عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴۳.

۵. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۸۴.



عسل در ناشتا، بلغم را پایان می دهد، صفرا را فرومی نشاند، مانع از سودا می شود و ذهن را صفا می بخشد. اگر هم همراه با کندر بخورد، حافظه اش قوی می شود.<sup>۱</sup>

\* راهکارش برای پیشگیری از سرماخوردگی در زمستان این بود که هر روز سه لقمه عسل با موم بخوریم.<sup>۲</sup>

## گوشت

\* با الگوگیری از جد بزرگوارش حضرت محمد مصطفی ﷺ گوشت را بهترین غذای دنیا و آخرت می دانست.<sup>۳</sup>

\* می فرمود: «هرکس چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش تغییر می کند و لاغر می شود.»<sup>۴</sup>

\* گوشت نپخته را سبب ایجاد کرم در شکم می دانست؛ از این رو از خوردنش نهی می کرد.<sup>۵</sup>

\* به نظرش، گوشت گوسفندِ نر خوشمزه تر بود. می گفت: «اگر خدا گوشتی خوش طعم تر از گوشت گوسفندِ نر خلق می کرد، آن را فدای اسماعیل می کرد.»<sup>۶</sup>

\* بر رعایت آداب اسلامی در ذبح حیوانات تأکید می کرد. دلیل حرمت گوشت حیوانی را که با نام غیر خدا ذبح شده است، این چنین

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۴۶.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۷.

۳. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۶۷.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۸.

۶. عزیزالله عطاردی، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۴.





تشریح می‌کرد: خدا بر مخلوقاتش واجب کرده است به وجود او اقرار کنند و فقط اسم او را ببرند. دیگر اینکه نباید آنچه واسطهٔ تقرب به خداست، برابر باشد با آنچه برای عبادت و پرستش شیطان‌ها و بت‌هاست؛ زیرا بردن نام خدا، اقرار به ربوبیت و یگانگی وی است و بردن نام غیر او، اظهار شرک.<sup>۱</sup>

\* خوردن تمام پرندگان درنده و حیوانات وحشی درنده را حرام می‌دانست، با این استدلال: آن‌ها مردار و گوشت انسان‌ها و آلودگی‌ها و امثال آن‌ها را می‌خورند. می‌فرمود: «خدا نشانه‌هایی گذاشته برای تشخیص حیوانات وحشی از حلال گوشت و پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت. پدرم درهمین باره فرمود: هر حیوان درنده‌ای که دندان نیش دارد و هر پرنده‌ای که چنگال دارد، حرام گوشت است. هر پرنده‌ای که سنگدان دارد، گوشتش حلال است.»<sup>۲</sup> تفاوت دیگری هم بین پرندگان حلال گوشت و حرام گوشت ذکر می‌کرد: «می‌توانی هر پرنده‌ای را که در وقت پرواز بالش را تکان می‌دهد، بخوری. حلال است. از پرندگانی که هنگام پرواز بالششان را صاف نگه می‌دارند، نخور که حرام گوشت‌اند.»<sup>۳</sup>

۱. محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۳؛

محمدبن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۲، صص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۲. همان، ص ۴۸۲.

۳. همان، ص ۴۸۲.



## ۵. نوشیدن

### آب

\* طعم آب را زندگی می‌دانست.<sup>۱</sup>

\* وقتی از آب زمزم می‌نوشید، می‌گفت: «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدِ لِلَّهِ وَ الشُّكْرِ لِلَّهِ».

\* نوشیدن آب سرد را بعد از چیزهای گرم و همچنین بعد از شیرینی، برای دندان بسیار مضر می‌دانست و سبب از بین رفتن دندان‌ها.<sup>۲</sup>

\* آب جوشانده را برای هر چیزی مفید می‌دانست و می‌فرمود آب جوشانده هیچ زبانی ندارد.<sup>۳</sup>

### شیر

\* خیلی شیر می‌نوشید.<sup>۴</sup>

## مشروبات الکلی

\* دلیل حرمت مشروب را این‌گونه بیان می‌کرد: «موجب فساد است. عقل شراب‌خوار را از بین می‌برد. او را وادار می‌کند که خدا را انکار کند و به خدا و پیامبران‌ش دروغ ببندد. فسادهای دیگری مانند قتل و نسبت ناروا دادن و مبادرت به زنا، ناشی از عرق‌خوری است. شراب‌خوری سبب می‌شود که فرد به پرهیز از محارم الهی،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۹.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۵۷.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵.



بی‌اعتنا شود و کم‌مبالا باشد.<sup>۱</sup>

## ۶. نشستن

- \* نزد کسی هیچ‌وقت پای خود را دراز نمی‌کرد.<sup>۲</sup>
- \* هرگز روبه‌روی کسی که نشسته بود، تکیه نمی‌داد.<sup>۳</sup>
- \* تابستان روی حصیر می‌نشست و زمستان روی گلیم.<sup>۴</sup>

## ۷. سفر

\* توصیه می‌کرد مسافر در هنگام حرکت، وضعیت آب‌وهوا را در نظر بگیرد و در هوای خوب سفرش را شروع کند.<sup>۵</sup>

\* مُصر بود که مسافر وقتی معده‌اش پُر یا خالی است، از مسافرت کردن در هوای گرم پرهیز کند. می‌فرمود: «هرگاه قصد سفر دارید، غذا را به اندازه و از غذاهای سرد بخورید؛ مثل غذاهایی که از گوشت‌های لطیف مانند گوشت ماهی و جوجه با سرکه و ترشیجات تهیه می‌شود و همچنین غذاهای تهیه‌شده از گوشت گوساله و سرکه و زیتون و آبغوره و دیگر چیزهایی که طبیعت سرد دارند.»<sup>۶</sup>

۱. محمدبن‌علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *علل الشرائع*، ج ۲، صص ۴۷۴ و ۴۷۵؛

محمدبن‌علی بن بابویه (شیخ صدوق)، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۲، صص ۹۸ و ۹۹.

۲. همان، ص ۱۸۴.

۳. همان، ص ۱۸۴؛ علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، ج ۲، ص ۳۱۶.

۵. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۹، ص ۳۲۶؛ علی احمدی میانجی، *مکاتیب*

*الأئمة* علیهم السلام، ج ۵، ص ۲۳۱.

۶. همان.



## ۸. بیماری

می‌گفت بیماری برای مؤمن رحمت است و موجب تطهیر او می‌شود. برای کافر هم، عذاب و لعنت است! می‌فرمود: «بیماری همدم مؤمن می‌ماند تا هنگامی که هیچ گناهی برایش نماند.»<sup>۱</sup>

\* بر آن بود که خدا قبل از آنکه بدن را به دردی گرفتار کند، حتماً برایش دارویی قرار می‌دهد که با آن درمان شود و هر نوع دردی، نسخه‌ای خاص برای درمان دارد.<sup>۲</sup>

### پیشگیری از بیماری

\* برای پیشگیری از گوش درد پیشنهاد می‌کرد به هنگام خواب، در گوش‌هایمان پنبه بگذاریم.<sup>۳</sup>

\* بوییدن گل نرگس را توصیه می‌کرد، برای ایمنی از سرماخوردگی.<sup>۴</sup>

\* برای پیشگیری از زکام این‌گونه تجویز می‌کرد: «زمستان‌ها هر روز سه لقمه عسل با موم آن بخورد... و گل نرگس بو کند؛ چراکه بدن را در برابر زکام مقاوم می‌کند. سیاه‌دانه نیز همین‌طور است. اما در تابستان، هر روز یک خیار بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند.»<sup>۵</sup>

\* از خوردن زیاد تخم مرغ آب‌پز نهی می‌کرد: نفس‌تنگی و

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۹۳.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۱۰.

۳. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۸.

۵. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، صص ۳۷ و ۳۸.



نفس بریدگی می‌آورد.<sup>۱</sup>

\* از زیاد نشستن در توالت نهی می‌کرد: آدم را بیمار می‌کند.<sup>۲</sup>

\* خوردنِ هم‌زمان تخم‌مرغ و ماهی را زمینه‌ساز برخی بیماری‌ها

می‌دانست.<sup>۳</sup>

\* حجامت را مفید می‌دانست و درباره‌اش می‌فرمود: «حجامتی

که میان شانه‌ها صورت می‌گیرد، در بهبود ضربان قلبِ ناشی از

شکم‌پُری و حرارت، سودمند است.»<sup>۴</sup>

\* میزان و مقدار حجامت را با سن فرد مرتبط می‌دانست: «کسی

که بیست‌ساله است، هر بیست روز یک مرتبه حجامت کند و در

سی‌سالگی هر سی روز یک بار و در چهل‌سالگی هر چهل روز یک بار.

خلاصه اینکه هرکس بر حسب سنش به این ترتیب حجامت کند.»<sup>۵</sup>

\* می‌فرمود: «اگر کسی دوست دارد ناراحتیِ مثنانه نداشته باشد،

هیچ‌وقت نباید ادرارش را حبس کند.»<sup>۶</sup>

\* از آشامیدن آب در لابه‌لای غذا خوردن نهی می‌کرد: «هرکس

می‌خواهد معده‌اش آزارش ندهد، روی غذا آب نخورد تا هنگامی

که غذا خوردن را به پایان برساند. هرکه این‌طور کند، بدنش

مرطوب و سردمزاج و معده‌اش ضعیف می‌شود و رگ‌هایش نیروی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۱.

۲. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همان، ص ۵۵.

۵. همان، ص ۵۵.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.



غذا را به خود نمی‌گیرند؛ زیرا اگر پشت سر هم روی غذا آب ریخته شود، آن غذا در معده نارس و بدگوارش می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۹. عیادت

\* موقع بیماری یارانش، به عیادتشان می‌رفت.<sup>۲</sup>  
 \* توصیه می‌کرد که هر وقت بیمار شدیم، اطلاع دهیم تا مردم به عیادتمان بیایند و برای شفایمان دعا کنند؛ چون هرکسی که برای شفایمان دعا کند، امکان دارد دعایش مستجاب شود.<sup>۳</sup>

۱. منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، طب الامام الرضا علیه السلام، ص ۳۵؛ محمدباقر مجلسی،

بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۲۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۲.

۳. محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۱۷.

## کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزّ الدین ابوالحسن علی بن ابی الکرّم، الکامل فی التاریخ، قم: بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن، تذکرة الخواص، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۶ش.
۵. ابن شهرشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیہ السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن صباغ المالکی، علی بن محمد، الفصول المهمّة فی معرفة الأئمة، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات ومنهج العبادات، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۹. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی ونجاح الساعی، بی جا، الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، قم: شریف رضی، ۱۳۷۲ش.
۱۱. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمة، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶ق.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.



۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران: الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. حکیمی، محمدرضا، الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بیروت: الرسالة، ۱۹۹۶ م.
۱۸. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. الشامی، جمال الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. شبلنجی، مؤمن بن حسین مؤمن، نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
۲۱. شعیری، تاج الدین محمد بن محمد، جامع الاخبار، قم: رضی، ۱۳۶۳ ش.
۲۲. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، التوحید، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۵۷ ش.
۲۳. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، أمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون أخبار الرضا (ع)، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲۵. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.
۲۷. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الخصال، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، صفات الشیعة، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۲۹. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ق.
۳۰. صدوق (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، سنن النبی، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۸ ش.





۳۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم: آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۴۴ ش.
۳۵. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۴ ق.
۳۶. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. الفقه المنسوب إلى الامام الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، امالی، تهران: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. عبد الکریم بن طاووس، فرحة الغری، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۴۲. عطار دی، عزیز الله، مُسند الامام الرضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس، ۱۴۰۶ ق.
۴۳. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، نور الثقلین، قم: اسماعلیان، ۱۴۱۵ ق.
۴۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیة تهران، ۱۳۸۰ ق.
۴۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: رضی، ۱۳۷۵ ش.
۴۶. فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۲ ق.
۴۷. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ترجمه سید محمد صالحی، دار الکتب الاسلامیة، تهران: ۱۳۸۰ ش.
۴۸. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبد الملک قمی، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۵۳ ش.
۴۹. قمی، عباس، منتهی الامال، قم: هجرت، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. قندوزی حنفی، ینابیع المودة، قم: شریف رضی، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. القرمانی، أحمد بن یوسف، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۹۲ م.
۵۲. کُشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، محمد بن عمر، رجال الکُشی (اختیار معرفة الرجال)، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۱۰ ق.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة،



- ١٤٠٧ق. .
٥٤. اللجنة العلمية في مؤسسة ولي عصر، موسوعة الامام الرضا عليه السلام، موسوعة الامام الرضا عليه السلام، باشراف ابوالقاسم الخزعلي، قم: مؤسسة ولي عصر، ١٤٢٨ق. .
٥٥. مجلسي، محمداقر، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٣ق. .
٥٦. مسعودي، علي بن الحسين بن علي، اثبات الوصية، قم: انصاريان، ١٤٢٦ق. .
٥٧. مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: اسلامي وابسته به جامعه مدرسین، ١٤١٣ق. .
٥٨. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم: آل البيت عليهم السلام، ١٤١٣ق. .
٥٩. مفيد، محمد بن محمد، الفصول المختارة، قم: كنز كره شيخ مفيد، ١٤١٣ق. .
٦٠. مكارم شيرازي، ناصر و ديگران، تفسير نمونه، تهران: الاسلامية، ١٣٧٤ ش. .
٦١. منسوب به علي بن موسى الرضا عليه السلام، طب الامام الرضا عليه السلام، تهران: انتشارات معراجي، ١٣٨١ ش. .
٦٢. محمدی ری شهری، محمد و ديگران، ميزان الحكمة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٣٦٢. .
٦٣. مشكيني، علي، مصطلحات الفقه، قم: الهادي عليه السلام، ١٣٧٧. .
٦٤. نباطي بياضي، علي بن محمد بن علي بن محمد بن يونس، الصراط المستقيم، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٤ق. .
٦٥. نوري، ميرزا حسين، خاتمة المستدرک، قم: آل البيت عليهم السلام. .
٦٦. نوري، حسين بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ق. .

